

## از ریشه های خشونت در ایران: تجاوز به زنان



آزاده دواجی

مدرسه فمینیستی: خشونت، از رویدادهای نفرت انگیز و از پدیدارهای بغرنج و تکرار شونده ی جوامع امروز بشری است که در وجوه مختلف و حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی ما گسترش می یابد و در نتیجه تأثیر خود را بر اغلب رویکردها، رفتارها، عواطف و روابط متقابل انسانی بر جای می گذارد. بقیه در صفحه ۹

دکتر فریبرز رئیس دانا در گفتگو با رادیو ندا:

**انفجار نارضایتی های مردم حاصل جمع جبری  
یا برآیند بردارهای نیروهای اجتماعی است**

بقیه در صفحه ۱۱

### اعدام یک زندانی سیاسی در کردستان

به گزارش کمیته کردستان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، مسنولان اجرای احکام شهرستان خوی، این شهروند کرد اهل یکی از روستاهای شهرستان خوی را که از سال ۱۳۸۶ در زندان به سر می برد بدون طی تشریفات قانونی و به صورت غیر منتظره اعدام کرده و علیرغم این موضوع از تحویل پیکر وی به خانواده خودداری می کنند. بقیه در صفحه ۸

### ملاحظات در باره جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران (۳)

#### جنبش مردم و رهبری اصلاح طلبان

جز و بحث گسترده ای که بر سر بیانیه شماره ۱۷ میر حسین موسوی درگرفته، بیش از هر چیز نشان دهنده نقش بحث انگیز اصلاح طلبان حکومتی در جنبش کنونی مردم ایران است بدبینی به حق اکثریت مخالفان جمهوری اسلامی در باره پیوند انکار پذیر اصلاح طلبان با دستگاه ولایت فقیه یا الیگارش حاکم و بقیه در صفحه ۲

#### چشم انداز جنبش ضد استبدادی مردم ایران،

##### اهداف ووظایف ما

یوسف لنگرودی

چشم انداز جنبش ضد استبدادی موجود چه خواهد بود و به کجا خواهد انجامید؟ این امر بدون تردید بستگی به توازن قوا بین نیروهای متخاصم موجود خواهد داشت. دریک ارزیابی کلی می توان گفت .. بقیه در صفحه ۴

#### مصاحبه سایت دیدگاه با احمد نوین.

این مصاحبه، جهت " ویژه نامه بحران ۱۳۸۸ " تهیه شده است. اگر مردم نتوانند به توانایی های جنبش ضد استبدادی، ضد دیکتاتوری یاری رسانند و نتوانند با درایت از رویارویی پیش هنگام و خونین با نظام جهل و جنایت جلوگیری نمایند و اگر جنبش اکثریت عظیم برای تأمین منافع اکثریت عظیم ( که لازمه پدیداریش شرکت اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان در مقابله با دیکتاتوری است) نتواند به موقع به میدان بیاید، آنگاه پیش بینی فرارسیدن دوران تسلط آرامش گورستانی بر جامعه و یا وارد شدن جامعه به دوران درگیری های خونین، از احتمالاتی است که باید بطور جدی بدان اندیشید. . بقیه در صفحه ۵

#### نگاهی به رویدادهای کارگری ایران در هفته ای که گذشت

از برنامه رادیو راه کارگر

چهارشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۸ - ۶ ژانویه ۲۰۱۰

هفته گذشته با موجی از بازداشت های فعالین سیاسی، صفی و مدنی رویرو بوده و بخشی از فعالین کارگری نیز از سرکوب ها در امان نمانده و در شمار بازداشت شده گان بوده اند. بقیه در صفحه ۱۰

#### سعید مرتضوی متهم اصلی کهریزک شناخته شد

بقیه در صفحه ۸

## ملاحظات در باره جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران (۳)

### جنبش مردم و رهبری اصلاح طلبان

جر و بحث گسترده ای که بر سر بیانیه شماره ۱۷ میر حسین موسوی در گرفته ، بیش از هر چیز نشان دهنده نقش بحث انگیز اصلاح طلبان حکومتی در جنبش کنونی مردم ایران است. بدبینی به حق اکثریت مخالفان جمهوری اسلامی در باره پیوند انکار پذیر اصلاح طلبان با دستگاه ولایت فقیه یا الیگارشی حاکم و همچنین نقش مهم بسیاری از آنها در فجایع و جنایات دهه اول حاکمیت جمهوری اسلامی ، در ذهن عده ای چنان سنگینی می کند که حضور آنها را در جنبش ضد استبدادی کنونی مانع پیشروی آن می دانند یا حتی ظرفیت های راهی بخش خود این جنبش را زیر سوال می برند. من فکر می کنم هر دو نتیجه گیری نادرست است و می تواند صدمات جبران ناپذیری بر جنبش مردم وارد سازد ، به دلایلی که در زیر توضیح می دهم:

۱ - حضور اصلاح طلبان در جنبش اعتراضی مردم نتیجه بحران درونی قدرت در جمهوری اسلامی است. منشاء این بحران درونی را باید در تکیه بی سابقه و فزاینده دستگاه ولایت بر نیروهای نظامی و امنیتی جستجو کرد که مخصوصاً بعد از پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ شتاب بیشتری پیدا کرد و با دستیابی احمدی نژاد به ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ شکل آشکارتری به خود گرفت. روند نظامی - امنیتی شدن فزاینده حکم رانی در جمهوری اسلامی نه صرفاً محصول کج اندیشی خامنه ای و پیرامونان او ، بلکه نتیجه دینامیک گریز ناپذیر دیکتاتوری است. این قانون عمومی حاکم بر همه رژیم های دیکتاتوری است که همراه با ریزش پایه حمایتی خود ( البته در صورتی که پایه حمایتی داشته باشند) و گسترش ناراضی های مردم به سرکوب گری خشن تر و همه جانبه تری کشیده می شوند. اما روند نظامی - امنیتی شدن فزاینده جمهوری اسلامی ، نه تنها اصلاح طلبان ، بلکه بعضی از جریان های دیگر حکومتی را نیز نگران کرده است. مثلاً وقتی افرادی مانند هاشمی رفسنجانی ، ناطق نوری ، عسکر اولادی و باهنر که مسلماً به جریان واحدی تعلق ندارند ، هر یک به زبان و شیوه خاص خود ، ناخشنودی شان را از این روند نظامی - امنیتی شدن حکم رانی نشان می دهند ؛ یا اکثریت مراجع تقلید و مدرسان با نفوذ "حوزه های علمیه" به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در باره اوضاع کشور لب به اعتراض و شکوه می گشایند ، تردیدی نمی توان داشت که بحرانی عمیق جناح های مختلف حکومت کنندگان را به جان هم انداخته است. در واقع بخش بزرگی از جریان های درونی حکومت ( که غالب شان دل خوشی هم از اصلاح طلبان ندارند ) از چیرگی نظامی - امنیتی ها در ساختار قدرت نگرانند. اینها به دو دلیل از حذف اصلاح طلبان از نهادهای حکومتی می ترسند: اولاً به خاطر منافع اخص خودشان که با تمرکز شدن جنبه امور در بیت رهبری به خطر خواهد افتاد و همه در حد آستان بوسان سلطانی مطلق العنان در خواهند آمد ؛ ثانیاً به خاطر شکننده تر شدن کل رژیم که موجودیت همه شان را بریاد خواهد داد. به عبارت دیگر ، همه اینها می دانند که با حذف اصلاح طلبان هر نوع قاعده و قانون حاکم بر روابط "خودی ها" بی معنا خواهد شد و لطف و غضب فرمانروا تعیین کننده نزدیکی و دوری با قدرت خواهد شد.

۲ - اصلاح طلبان به میل خود به جنبش اعتراضی مردم نیبوسته اند ، بلکه "از بد حادثه اینجا به پناه آمده اند". آنها عملاً از ساختارهای قدرت بیرون رانده شده اند و دستگاه ولایت دیگر حاضر نیست به عنوان یک نیروی "خودی" فعال و نیرومند تحمل شان کند. زیرا رویارویی مردم با نظام ولایت فقیه به جایی رسیده است که ماندن اصلاح طلبان در ساختارهای قدرت ، دستگاه ولایت را آسیب پذیرتر می سازد. برای روشن شدن مسأله کافی است به این سوال جواب بدهیم که آیا دستگاه ولایت می تواند این خواست میر حسین موسوی (در بیانیه شماره ۱۷ وی) را در باره "یک رقابت آزاد و منصفانه" انتخاباتی که نتیجه اش شبیه "مجالس اولیه انقلاب" باشد ، بپذیرد؟ پاسخ قطعاً منفی است. نه این که آن مجالس تحفه ای بودند. فراموش نکرده ایم که آن "مجالس اولیه" نه فقط با ولایت فقیه مخالفتی نداشتند ، بلکه مرکز تجمع جنایتکارانی بودند که با خفه کردن سیستماتیک انقلاب مردم ، همین نظام جهانی ولایت فقیه را بر کشور تحمیل کردند. اما دستگاه ولایت دیگر نمی تواند حتی آن نوع مجالس هم را تحمل کند. زیرا در شرایط امروزی فقط برچیده شدن "نظارت استصوابی" کافی است تا

کانون مقاومت نیرومندی در مقابل دستگاه ولایت ایجاد شود و تعادل آن را به هم بریزد. به تجربه می دانیم که حتی با وجود "نظارت استصوابی" ، مردم به محض شناسایی کاندیدای نامحسوب برای دستگاه ولایت ، بلافاصله می کوشیدند او را به سپری برای بیان ناراضی های شان تبدیل کنند. این را بارها در "دوره اصلاحات" و نیز در همین انتخابات خرداد گذشته مشاهده کرده ایم. به قرینه همین تجربه می توان حدس زد که برچیده شدن فقط نظارت استصوابی چه فشار سیاسی سنگینی می تواند بر دستگاه ولایت وارد سازد. بنابراین مهم نیست که اصلاح طلبان چه می گویند ، مسأله این است که بیزاری مردم از نظام ولایت فقیه چنان خصلت انفجاری پیدا کرده است که از هر شکافی در نظام حاکم به بیرون فوران می کند و بسیاری از محاسبات دستگاه ولایت را به هم می ریزد. به همین دلیل آنها ناگزیرند و می کوشند این شکاف ها را از بین ببرند. در هر حال ، اصلاح طلبان نیبستند که علیه ولایت فقیه برخاسته اند ، دستگاه ولایت است که حضور آنها در ساختارهای قدرت را تهدیدی علیه خود می بیند. فراموش نباید کرد که اکثریت کادرهای اصلی اصلاح طلبان بلافاصله بعد از نخستین اعتراضات توده ای علیه تقلب انتخاباتی دستگیر شدند و سپاه حتی پیش از شروع انتخابات ، آنها را به سازماندهی "انقلاب مخملی" و همدستی با قدرت های خارجی متهم کرد.

۳ - نفوذ اصلاح طلبان در جنبش اعتراضی مردم با گسترش و ژرفش این جنبش رابطه معکوس دارد. نگاهی به تجربه هفت ماه گذشته جایی برای تردید باقی نمی گذارد که هرچه جنبش ادامه می یابد ، شعارهای آن از محدوده خواست های اصلاح طلبان فراتر می رود و نفوذ اصلاح طلبان در هدایت آن کاهش می یابد. کسانی که پیوندی ذاتی میان جنبش کنونی و خواست های اصلاح طلبان برقرار می کنند ، رابطه معکوس در تحول این دو را نادیده می گیرند. این جنبش محصول ناخرسندی و نفرت انباشته شده اکثریت قاطع مردم ایران از جمهوری اسلامی است و به طور گریزناپذیر و فزاینده به سمت ضدیت با اصول بنیادی نظام جهت گیری می کند. در حالی که اصلاح طلبان بخشی از همین نظام هستند که منافع انکار ناپذیری در حفظ آن دارند و با سقوط آن ، در بهترین حالت به حاشیه میدان سیاست رانده خواهند شد. بعلاوه جنبش کنونی ، به لحاظی محصول سقوط گفتمان اصلاح طلبی است. فراموش نکنیم که نقطه شکل گیری این جنبش اعتراضی دانما رادیکال شونده در کودتای انتخاباتی و رانده شدن اصلاح طلبان از قدرت بود. کودتای انتخاباتی با یک ضربه واحد سه کار انجام داد: اولاً پوشش قانونی مردم برای بیان اعتراضات شان را از دست آنها گرفت ؛ ثانیاً گفتمان اصلاح طلبی را که همچون حائل بر سر راه رادیکال شدن اعتراضات مردم عمل می کرد ، از میان برداشت ؛ ثالثاً اصلاح طلبان را به شورش علیه ولی فقیه کشاند و به میان مردم پرتاب کرد. در نتیجه ، وضعیت ظاهراً متناقضی به وجود آمد: گفتمان اصلاح طلبی به ورشکستگی کشانده شد ولی در همان حال اصلاح طلبان رهبری جنبش اعتراضی علنی و عملاً فراقانونی مردم را در دست گرفتند. اما همه قرانن نشان می دهند که این تناقض گذراست. گروهی از حکومت کنندگان "از بد حادثه" ناگزیر شده اند خود را در میان مردم جاسازی کنند. آنها به جنبش اعتراضی مردم نیاز دارند ، زیرا بدون این جنبش هیچ اند و در عین حال رادیکال شدن جنبش را هم تهدیدی برای خود می بینند. اما نکته مهم این است که این بار جنبش ضد استبدادی آشکار و پرنفسی وجود دارد که با ابتکار توده ای مردم پیش رانده می شود ، نه با ابتکار و نقشه اصلاح طلبان. در واقع اکنون اصلاح طلبان میان جنبش ضد استبدادی و رژیم استبدادی متنگنه شده اند و دینامیک جنبش دانما از نفوذ آنها می کاهد. مقایسه ای میان وضعیت جنبش کنونی و جنبش ضد استبدادی سال ۱۳۵۷ می تواند این تحول را به نحو روشن تری نشان بدهد. در آن سال همراه با گسترده تر و رادیکال تر شدن جنبش توده ای ، نفوذ روحانیت زیر رهبری خمینی نیز افزایش می یافت ، اما در حال حاضر ، همراه با ادامه و رادیکال شدن جنبش ، نفوذ اصلاح طلبان کمرنگ تر می گردد. این تفاوت از آنجاست که اولاً روحانیت طرفدار خمینی با رژیم شاه خویشاوندی ایدئولوژیک نداشت ؛ ثانیاً از شبکه ارتباطی و سازمانی مستقلی برخوردار بود که دیکتاتوری شاه ، به خاطر تعهدات مذهبی اش ، نمی توانست بیش از حد معینی بر آن فشار بیاورد. در حالی که اصلاح طلبان هم پیوند ایدئولوژیک انکارناپذیری با دستگاه ولایت دارند و هم شبکه ارتباطی و سازمانی شان شکننده است.

۴ - جنبش کنونی نخست زیر رهبری اصلاح طلبان و با اعتراض به تقلب انتخاباتی شکل گرفته و با وجود رادیکال تر شدن دانمی و حتی جهشی شعارهایش در شش ماه گذشته ، هنوز کاملاً از زیر رهبری آنها

خارج نشده است ، یا دست کم هنوز هم اصلاح طلبان پرنفوذترین جریان درون این جنبش محسوب می شوند. ادامه نفوذ آنها علل چندی دارد که نباید نادیده شان گرفت: یک - اصلاح طلبان همچنان با جنبش همراهی می کنند و علی رغم این که شعارهای جنبش هم اکنون از محدوده ایدئولوژیک آنها فراتر رفته ، ولی هنوز به آن پشت نکرده اند. بنابراین نفوذی که در نقطه شکل گیری جنبش داشتند ، هرچند کم رنگ تر شده ، ولی فرو نریخته است. دو - اصلاح طلبان به خاطر جایگاهی که در ساختار قدرت داشته اند هنوز هم از شبکه ارتباطی و سازمانی علنی و قانونی گسترده ای برخوردارند که تحرک سیاسی شان را در سطح سراسری حفظ می کند. در واقع آنها تنها جریانی هستند که هنوز موجودیت قانونی را با حضور و نفوذ در جنبش شورشی یک جا دارند و این امکاناتی برای آنها فراهم می آورد که جریان های سیاسی دیگر از آن محرومند. سه - بخش قابل توجهی از فعالان جنبش کنونی هنوز از مدار حکومت دینی خارج نشده اند. آنها ممکن است با ولایت سید علی خامنه ای یا حتی با اصل ولایت فقیه مخالف باشند ، ولی هنوز از جدایی دین و دولت دفاع نمی کنند. اینها پایه اجتماعی اخص اصلاح طلبان هستند که البته در ایجاد تزلزل در میان طرفداران ولایت فقیه هم نقشی مهمی دارند. چهار - و مهم تر از همه ، دشواری مبارزه ضد استبدادی در شرایط سرکوب خشن ، عاملی است که هنوز جنبش توده ای مردم را به استفاده از یک سیر یا پوشش دفاعی ناگزیر می سازد. اصلاح طلبان این پوشش دفاعی را فراهم می آورند و تا زمانی که توازن نیرو به طور کیفی به نفع جنبش ضد استبدادی تغییر نکرده ، این پوشش نقش مهمی در تداوم جنبش خواهد داشت. تصادفی نیست که غالب تظاهرات و راه پیمایی های اعتراضی تکنونی در فرصت هایی صورت گرفته که روزها و نماد های رسمی جمهوری اسلامی ایجاد کرده اند.

اگر نکاتی که گفتم درست باشند ، نتیجه باید گرفت که ،

یک - هم ذات پنداشتن جنبش ضد دیکتاتوری مردم با رهبری آن اشباهای بزرگ و بسیار خطرناک است. همانطور که گفتم پیوندی ذاتی میان این دو وجود ندارد ، بلکه مردمی که برای رهایی از زیر یوغ یک حکومت تاریک اندیش و خون ریز می جنگند ، ناگزیر بوده اند و هنوز هم ناگزیرند به دم دست ترین امکانات موجود متوسل بشوند. حقیقت این است که بدون توجه به ظرفیت انفجاری نارضایی مردم از نظام ، برجسته شدن نقش اصلاح طلبان غیر قابل توضیح خواهد ماند. فراموش نباید کرد که هیچ جنبش بزرگ توده ای را نمی توان فقط با رهبری آن مورد داوری قرار داد. مثلاً تردیدی نمی توان داشت که روحانیت طرفدار خمینی ( یعنی یک جریان مسلماً ارتجاعی ) در انقلاب ۱۳۵۷ از نفوذ بی منازعی برخوردار بود ، ولی بی هیچ تردید آن انقلاب یک شورش کاملاً مردمی و برحق بود که بیش از هر چیز دیگر ، از نارضایی و خشم سراسری مردم ایران از استبداد و نابرابری و فساد رژیم شاهنشاهی بر می خاست. به همین دلیل ، یکسان کردن جنبش ضد استبدادی کنونی با رهبری اصلاح طلبان نیز جز چشم بستن بر حقایق شورش مردم علیه نظام استبدادی حاکم معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. بی آن که بخواهم منکر اثرات منفی نفوذ اصلاح طلبان در جنبش کنونی باشم ، توجه به حقانیت بدیهی خواست ها و ظرفیت های انقلابی خود جنبش را حیاتی می دانم. اصلاح طلبان به همان "شیر علم" در شعر معروف مولوی شباهت دارند که با "باد" به حرکت در می آید. \* دو - حضور اصلاح طلبان در جنبش هنوز مانع پیشروی آن نیست ، بلکه پوششی دفاعی برای پیشروی آن به وجود می آورد ، پوششی که هنوز برای گسترش دامنه توده ای جنبش اهمیت دارد. فراموش نباید کرد که هم زمانی بحران در میان حکومتی ها و خیزش توده ای مردم ، قطعاً به نفع جنبش ضد استبدادی است. تجربه همه انقلابات نشان می دهند که این هم زمانی یکی از عناصر لازم و حیاتی برای شکل گیری یک موقعیت انقلابی است. در حال حاضر حضور اصلاح طلبان در جنبش اعتراضی مردم ، هنوز شکاف میان "بالایی ها" را تشدید می کند.

سه - نفوذ اصلاح طلبان در جنبش ضد استبدادی مردم مسلماً یکی از تناقضات این جنبش است که هر چند امکانات انکار ناپذیری برای گسترش دامنه توده ای جنبش فراهم می آورد ، ولی در عین حال افق های پیشروی آن را محدودتر می سازد. تصادفی نیست که عده ای از فعالان جنبش که ضرورتاً هم خویشاوندی ایدئولوژیک با اصلاح طلبان حکومتی ندارند ، در هم نفسی و هم صدایی با آنها ، عرق ریز و خستگی ناپذیر به مهمل بافی های حیرت انگیزی در باره فرق "جنبش مدنی" و "جنبش انقلابی" و ستایش اولی و شکوه از دومی مشغولند تا

مردم را قانع کنند که براندازی جمهوری اسلامی و درهم شکستن دستگاه های ایدئولوژیک و سرکوب آن ، دستیابی به دموکراسی را ناممکن می سازد!

چهار - جنبش مردم تنها از طریق تداوم و گسترش دامنه توده ای خود می تواند تناقضات و ضعف هایش را از میان بردارد. تنها از این طریق است که مردم می توانند روی پای خود بایستند ، به سازمانیابی مستقل و قوام یافته دست یابند ، راه را از بیراهه بازشناسند و افق های گسترده تاریخی را کشف کنند. این تداوم و گسترش دامنه جنبش مخصوصاً برای آگاهی و سازمان یابی طبقه کارگر اهمیت حیاتی دارد. زیرا بالا رفتن هزینه سرانه شرکت در جنبش ضد استبدادی بیش از همه به کارگران و زحمتکشان ضربه می زند. به نظر من ، در حال حاضر این مهمترین معیار ارزیابی تاکتیک های مبارزه برای هواداران سوسیالیسم و طبقه کارگر است و بی توجهی به این معیار می تواند نه تنها آنها را به سیاهی لثکر بورژوازی تبدیل کند ، بلکه شانس پیروزی جنبش ضد دیکتاتوری مردم را نیز بسوزاند.

\*\*\*

در پایان ، چند کلمه ای هم در باره بیانیه شماره ۱۷ موسوی: تردید نمی توان داشت که موسوی در این بیانیه از پاره ای مواضع اعلام شده پیشین خودش عقب نشسته است. شاید او با این عقب نشینی می خواسته توپ را به زمین دستگاه ولایت ببندد و مانع تلاش آنها برای ایجاد وفاق در میان جریان های مختلف درون رژیم بشود و شاید علاوه بر آن ، ترس از رادیکال تر شدن جنبش و از بین رفتن شانس بقای رژیم نیز در این عقب نشینی موثر بوده است. اما انگیزه او هر چه بوده ، بیانیه اش ایجاد وفاق در میان جریان های مختلف رژیم و حتی "اصول گرایان" را دشوارتر ساخت. ولی مهم تر از آنچه او می خواسته و آنچه نتیجه عملی کارش بوده این است که مخالفان جمهوری اسلامی و طرفداران جدایی دین از دولت ، دموکراسی ، آزادی و برابری و به ویژه هواداران سوسیالیسم و طبقه کارگر و زحمتکشان با کدام نیرو و با چه تاکتیک هایی می خواهند جلو بروند. مسلماً ما باید خواست ها و شعارهای مان را با صراحت و شفافیت تمام بیان کنیم و مدام بر روی آنها تأکید داشته باشیم ، اما هیچ جنبش انقلابی فقط با اعلام خواست ها و شعارها پیش نمی رود ، سرنوشت ما و سرنوشت همه خواست های مان بیش از هر چیز به گسترش دامنه همین جنبش بستگی دارد. در حال حاضر همه چیز را باید با این معیار ارزیابی کرد. باید دید گسترش دامنه جنبش چه شرایطی می خواهد و ما برای فراهم آوردن آن چه می توانیم بکنیم. ۱۷ دی ۱۳۸۸ ( ۷ ژانویه ۲۰۱۰ )

مولوی: "ما همه شیران ولی شیر علم / حمله مان از باد باشد دم به دم".

## اعدام یک زندانی سیاسی در کردستان

خبرگزاری هرانا - حقوق ملی: روز جاری مورخ ۱۶/۱۰/۸۸ دیمه راس ساعت ۴ صبح، زندانی سیاسی "فضیح یاسمنی" در زندان خوی به دار آویخته شد.

به گزارش کمیته کردستان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، مسئولان اجرای احکام شهرستان خوی، این شهروند کرد اهل یکی از روستاهای شهرستان خوی را که از سال ۱۳۸۶ در زندان به سر می برد بدون طی تشریفات قانونی و به صورت غیر منظره اعدام کرده و علیرغم این موضوع از تحویل پیکر وی به خانواده خودداری می کنند.

نامبرده متهم به عضویت در یکی از احزاب اپوزیسیون (پژاک) شده بود ولی علیرغم این موضوع هیچ مستندی جز آقاری که آقای یاسمنی عنوان می داشت تحت شکنجه از ایشان اخذ شده است در پرونده موجود نبود. این شهروند در زمان اعدام دارای ۲۸ سال سن بود و پس از اعدام احسان فتاحیان دومین مورد اعدام یک زندانی سیاسی در مناطق کردنشین در طی ماههای اخیر محسوب می شود.

در حال حاضر ۱۷ زندانی سیاسی محکوم به اعدام دیگر در کردستان به شرح ذیل وجود دارد:

زینب جلالیان، حبیب الله لطیفی، شیرکو معارفی، فرهاد وکیلی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، حسین خضری، رشید آخوندی، محمد امین آگوشی، احمد پولاد خانی، سید سامی حسینی، سید جمال محمدی، رستم ارکیا، مصطفی سلیمی، انور رستمی، حسن تالعی، ایرج محمدی.

## چشم انداز جنبش ضد استبدادی مردم ایران، اهداف و وظایف ما

یوسف لنگرودی

چشم انداز جنبش ضد استبدادی موجود چه خواهد بود و به کجا خواهد انجامید؟ این امر بدون تردید بستگی به توازن قوا بین نیروهای منخاص موجود خواهد داشت. در یک ارزیابی کلی می توان گفت: در بیشترین عرصه ها اوضاع درک نافع رژیم نیست و هرچه هم که می گذرد، بدترین می شود و بویژه بحران مشروعیت نظام تا بحال هیچگاه چنین عمیق و گسترده نبوده است.

یک نکته بسیار مهم و تعیین کننده در همه این سالها این بوده که ادامه حیات این رژیم نه از سر قدرت و توانایی آن، بلکه بدلیل ضعف و پراکندگی جنبش مردمی بوده است. اکنون این نقطه قوت تانکونی رژیم، دارد به نقطه ضعف آن تبدیل می شود، بدین معنا که جنبش ضد استبدادی مردم ایران علیرغم اینکه تفرق و انزجار خود را علیه رژیم به انحاء مختلف نشان داده بود، امروز می رود که متحد و قدرتمند ظاهر گردد تا جایی که در همین مدت بگونه ای بی سابقه قدرت خود را در حد میلیونی در خیابان های پیمایش گذاشته است. این جنبش که اهداف و شعارهایش از چهارچوب جنبش سبز و هیران آن فراتر رفته و هر روز هم که می گذرد خواسته های جدیدی را مطرح می کند و در یک کلام، تمامیت رژیم و ولایت فقیه را هدف قرار داده است. این جنبش بسادگی سرکوب و مهار نخواهد شد. چرا که بنظرمی رسد، امکانات و شانس جنبش ضد استبدادی برای پیروزی، از شانس و امکانات رژیم برای بقا و ادامه حکومت، بمراتب بیشتر است. جنبش ضد استبدادی و دمکراتیک مردم ایران، اگر در ادامه مبارزات خود بتواند نیروی بیشتری را بمیدان آورد و مبارزات خود را هر چه بیشتر سراسری کند و مخصوصا حمایت فعال و قدرتمند طبقه کارگر ایران را بدست آورد و ملیت های درون کشور را علیه رژیم به حرکت در آورد و در بخش های پائین نیروهای سربوگر رژیم و بویژه نیروی سربازان وظیفه در ارتش، تردید و تزلزل نسبت به آینده رژیم بوجود آورد که بروی دختران و پسران و مردم غیر مسلح و بی دفاع در درون خیابان ها اسلحه نکشند و یا دستکم آنها را به موضع بی طرفی بکشاند، خواهد توانست ضربه مهلکی بر رژیم تبهکار ولایت فقیه وارد آورد. امکاناتی که به آن اشاره شد، واقعی و زمینی اند و بیش از هر دوره ای دیگر قابل تحقق و دست یافتنی. رژیم اسلامی در شرایطی قرار دارد که همه چیز به ضرر آن عمل می کند و از فرار معلوم اینبارنه امت همیشه در صحنه، بلکه امام زمان باید برای نجاتش وارد میدان شود.

اما هدف این جنبش چیست و چه وظایفی بردوش نیروهای چپ قرار دارد؟ باید توجه داشت که مردم یک چیز را نمی خواهند آنهم رژیم ولایت فقیه را. مردم این رژیم را به این خاطر نمی خواهند که مستبد، تمامیت گرا، تاریک اندیش و هاراست. پس جنبش ضد استبدادی است. اما پشت این ضدیت، مردم به دنبال حقوق دمکراتیک خود هستند. همه داستان تحولات شش ماهه اخیر جنبش مردمی ایران حول این مسئله دور می زند. چنین چیزی البته قبلا نیز وجود داشته و یکسببه شکل نگرفته و تا بحال به این حد، گسترده و آگاهانه نبوده است. در تمام طول تاریخ یکصد ساله ایران از مشروطیت گرفته تا انقلاب بهمن، گرچه در برخی موارد حتی مردم در حد گسترده علیه استبداد میدان آمدند، اما اکثریت مردم درک درست و آگاهانه ای از حقوق دمکراتیک و شهروندی خود نداشتند و تنها شاید بخش هایی کوچکی اهمیت آن را می دانستند. به همین دلیل در تاریخ معاصر کشورمان مردم از یک استبداد رها نشده اسیر استبداد دیگری شدند. این را حتی در همین انقلاب ۵۷ نیز می توان دید. مردم می دانستند که چه چیزی نمی خواهند، اما نمی دانستند دقیقا به دنبال چه هستند و اگر هم می دانستند درک بسیار کلی و مبهمی از آن داشتند. نه فقط مردم که نیروهای چپ و مترقی و آزادیخواه نیز درکی روشن از آزادی نداشتند. همه شان آزادی را مقدس می شمردند و جان در راه آن می دادند بی آنکه از مضمون آن چندان باخبر باشند و بدانند که آزادی بیان و عقیده، مذهب و تشکل برای همکاران است. نه فقط برای خودمان، برای طرفداران، برای عده ای خاص و یابرای خوبان و ازما بهتران. نمی دانستند که آزادی را حتی برای مخالفان مان نیز باید محترم شمرد و اجرای آن را تضمین کرد. آزادی و حقوق دمکراتیک عین پذیرش حقوق شهروندی برای همه افراد است و دفاع از آن حتی برای مخالفان مان واجب تر و تردید ناپذیر ولی حالا وضع فرق کرده است. مردم تقریبا می دانند چه می خواهند. آنها می خواهند همه آزادانه رای دهند و کسی برایشان تعیین تکلیف نکند. کسی بدانان دیکته

نکند تا به کی رای دهند و یارای ندهند و یا کسی و یا حکومتی را برای ایدانتخاب کنند.

مردم می خواهند امکان آن را داشته باشند تا هرگاه کسی و یا چیزی را نخواستند با سلاح انتخابات عمومی و رای مخفی و اراده و خواست خود تغییر داده و برکنار کنند. آنها دیگر اجازه نخواهند داد که رای ایشان دزدیده شود. عوامفریبان و سرکوبگران که تا به امروز تلاش داشتند برای حکومت خود ظاهری قانونی تراشیده و از این طریق بر مردم چیره گردند هر از گاهی بساط انتخابات میان بخشی از خودی ها را برپا کرده و آن گاه اعلام می کردند که گویا در رژیم جمهوری اسلامی آزادی انتخابات وجود دارد؟! اما اکنون کار به جایی رسیده است که حالا باید خیال خود مردم را راحت کرده و از این ظاهر سازیها دست بردارند. چرا که ممکن است براه انداختن بازیهای انتخاباتی مانند این بار برایشان گران تمام شود. به جرات می توان گفت که به میدان آمدن توده های میلیونی مردم کشورمان و تاکید بر اهمیت رای و انتخابات که در ادامه خود قلب و جوهر استبداد را هدف گرفته است بزرگترین تحول دمکراتیک در تاریخ زندگی سیاسی یک صدسال اخیر کشورمان بوده است. از این پس مرجعان و دیکتاتورهای در هر رنگ و لباس دیگر قادر نخواهند بود، مردم را با مشت آهنین و یا توسل به هزارویک تزویر و نیرنگ، بسادگی بر سر جایشان بنشانند. بی آنکه انسان دچار خوش خیالی بی مورد شود، باید گفت این تحول چنان بی اهمیت است که تا تئیرات خود را در حوادث آینده کشورمان نشان داده و پایه بسیار محکمی خواهد بود در جهت حرکت بطرف ایجاد جامعه ای که حق رای عمومی و آزادی های فراگیر سیاسی در آن نهادینه شود.

اما در این میان مبارزان سوسیالیست برای تحقق هدف های این جنبش باید در صفا مقدم آن قرار داشته باشند و آنها نمی توانند به این امید که حالا مردم آگاهی شان افزایش یافته و می دانند چه می خواهند، مسئولیت خود را دستکم بگیرند و به این ترتیب، لنگان لنگان، دنباله روجنبش باشند. نمی توان به این امید دل بست که حالا مردم چون سیل خروشان به راه افتاده اند، پس خودشان همه موانع را از بین خواهند برد؛ ایدا چنین نیست. اگر این سیل درست هدایت نشود، نیروهای ارتجاعی بیکار ننشسته و بدون لحظه ای تردید و در موقع خود، محکم در برابر سیل خواهند ایستاد و آن را دفع و سرانجام ریشه اش را خواهند خشکاند. این داستان بارها در تاریخ کشورمان رخ داده است. مبارزان کمونیست و سوسیالیست با بسیج مردم علیه استبداد و در پیکار برای آزادی، تاکید بر حقوق و مطالبات طبقاتی کارگران و زحمتکشان، تاکید به مبارزه با فقر و بدبختی و پایان دادن به استثمار کودکان، بهبود سیستم آموزشی و بهداشتی کشور و شعار آموزش و درمان برای همه و تاکید به حق مسکن برای همگان و بالاخره آزادی حق تعیین سرنوشت و اتحاد داوطلبانه ملیت های ایران، جنبش را به مسیری که همسو با اهداف سوسیالیستی و جنبش کارگری است سمت داده و مضمون اجتماعی جنبش ضد استبدادی را تقویت خواهند کرد. همین بس که مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری دیگر تنها در مبارزه بین کار و سرمایه معنا پیدا نمی کند. نظام جهانی سرمایه داری سیاره ما را چنان در سراسیمه سقوط قرار داده و چنان فقر و سیه روزی و بی عدالتی را در حق مردم این سیاره روا داشته که در غالب کشورهای جهان، مثلا حتی برای حفظ محیط زیست و حل معضل آب آشامیدنی سالم برای همه، به راه حل سوسیالیستی نیاز است و این شامل کشور ما نیز می شود. اما همه می دانیم که چپ ایران هنوز بسیار ضعیف است و نقش آن در مبارزات مردم ایران ناچیز. البته چنین تصور می شود که ضعف چپ در ضعف کمی آن است. که البته چنین نیاز است - اما واقعیت این است که مشکل چپ نه به خاطر ضعف کمی آن، بلکه در مشکل ایجاد ارتباط با مردم و سازماندهی خواسته های آنان می باشد. اگر چپ یک نیروی بزرگ نیز بود، اما با مردم و مبارزاتشان در پیوند نبود و فاقد توانایی در سازماندهی مبارزاتشان، بازم یک نیروی بی تاثیر، بی خاصیت، ضعیف و دنباله رویه حساب می آمد و حتی پیاده نظام جریانات دیگر. اگر چپ بخواهد نیرومند شود، باید خواسته های مردم و روحیه آنان را بدرستی بشناسد و امر سازمانیابی و تشکل پذیری آنان را به جلو برد. در این میان پیوند بین مبارزات عمومی سیاسی ضد استبدادی و مبارزات مطالباتی و طبقاتی موجود، از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است. و نیز مهم است که چپ اکنون به فکر فشرده کردن صفوف خود و عمل به عنوان یک قطب سیاسی و اجتماعی باشد. این تنها راه قدرت گیری چپ و حضور آنان در صفا مقدم مبارزات مردم است.

راه سوسیالیسم دقیقا از همین جا می گذرد!

چهارم ژانویه ۲۰۱۰

.....

## مصاحبه سایت دیدگاه با احمد نوین.

این مصاحبه توسط سایت دیدگاه ،

جهت " ویژه نامه بحران ۱۳۸۸ " تهیه شده است.

**دیدگاه : چه عامل یا عواملی جناح حاکم را به موقعیت کنونی سوق داده است؟**

احمد نوین : برای پاسخ به این سوال باید ابتدا به شرایط قبل از خیزش های توده ای اخیر مردم توجه داشته باشیم.

نظام جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز پیداری با تکیه به کاست حکومتی و رهبری پلانزاع روح الله خمینی، تلاش نمود که جایگاهش را بر فراز جامعه معرفی نماید. از همان ابتدا حق انتخاب آزادانه را از مردم سلب نمود و در مقابل مردمی که با قیام تاریخی شان، شاه و دربار او را از ایران فراری داده و نظام اش را نیز به گورستان تاریخ روانه نموده بودند دو آلتر ناتویو حکومتی قرار داد. نظام سلطنتی و یا نظام جمهوری اسلامی! که به واقع تنها یک آلترناتیو بود: جمهوری اسلامی!

زیرا باصطلاح آلترناتیو دیگر؛ "نظام سلطنتی" را مردم پیشاپیش سرنگون کرده بودند.

پس از تدوین قانون اساسی و تصویب آن در مجلس خبرگان ، با تکیه بر کاربسمای خمینی و ناآگاهی اکثریت مردم از اهداف کاست حکومتی ، نظام ولایت فقیه – یعنی نظام سلب آزادی های بی قید و شرط سیاسی از مردم – را بر جامعه تحمیل کردند.

در تداوم فرمانروایی نظام ولایت فقیه نیز هر صدای حق طلبانه و تحرک سازمان داده شده مستقل از نظام را، با بیرحمی در گلو خفه کردند. مطبوعات ناوابسته به حکومت، توقیف شدند. سازمان ها و عناصر مبارزو مخالف رژیم را بشدت سرکوب کردند. مخالفان رژیم در سراسر کشور در صورت دستگیری، زندان، شکنجه و یا اعدام میشدند. بعنوان نمونه میتوان به وحشیانه ترین این سرکوب ها و کشتار های وسیع به حمله مزدوران رژیم به کردستان و ترکمن صحرا ... و کشتار هزاران زندانی سیاسی بی دفاع در دهه شصت و خصوصاً سال 1367، اشاره کرد.

پس از قلع و قمع مخالفان رژیم در سالهای اولیه پس از انقلاب، نوبت متحدان " لیبرال " رژیم رسید. آنان را نیز از محدوده های حکومت به بیرون پرتاب نمودند. در مثل مناقشه نیست. میگویند فاشیسم فرزندان خود را نیز میدرد. فاشیسم اسلامی حاکم در ایران، ولیعهد روح الله خمینی را نیز تحمل نکرد و با حکم ولی فقیه، حسینعلی منتظری که بصدور و اجرای احکام وحشیانه خمینی در مورد اعدام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 اعتراض نموده بود را مورد غضب قرار داد و از گردونه قدرت به بیرون پرتاب نمود.

پس از مرگ خمینی در سال 1368 و تجدید نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید علی خامنه ای، بعنوان ولی فقیه، رسماً جایگاهی "خدای گونه" یافت. پس از آن هوا و هوس های رهبر نظام بود که وقیحانه تر از گذشته، بر فراز همه نظرها، تعیین سرنوشت میکرد و باصطلاح کلام او فصل الخطاب بود .

در کشمکش های درونی نظام، عملکرد های انحصارطلبانه رهبر نظام ، علاوه بر آنکه در تحمیل شرایط اسف بار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش موثر داشت، بلکه بمرور زمان در محدود تر شدن حلقه وابستگی به رهبر، نیز تاثیر گذار بود.

با گذشت چند سالی از حاکمیت دستگاه ولایت برهبری علی خامنه ای ، بخش قابل توجهی از حامیان نظام که به اصلاح طلب ها معروف شده بودند نیز با محدودیت ها و فشارهایی که آنان را به حاشیه قدرت پرتاب میکرد روبرو گردیدند.

اما هنوز " دموکراسی " درون نظام بطور قاطعانه ای بکنار گذاشته نشده بود. لذا اصلاح طلب های حکومتی با سوار شدن بر موج فزاینده نارضایتی های مردم بجان آمده، توانستند با معرفی محمد خاتمی بعنوان نامزد پست ریاست جمهوری، در یک "انتخابات" غیر دموکراتیک و تحت سلطه ارتجاعی نظارت استصوابی شورای نگهبان، کاندیدای مورد نظر ولی فقیه را کنار بزنند و مقام ریاست جمهوری را، در خرداد 1376 بخود اختصاص دهند.

توده های ناراضی مردم که با بعقب راندن کاندیدای مورد نظر رهبر نظام، به واقع تو دهنی حکمی به ولی فقیه زده بودند، پس از آن نیز با آراء خود در "انتخابات" غیر دموکراتیک دیگری، اکثریت کرسی های نمایندگان مجلس اسلام را در اختیار کاندیداهاى اصلاح طلب دولتی قرار داده بودند، زمانی که با مانور های فریبکارانه اصلاح طلبان نظام (که پشتوانه مردمی را به وسیله چانه زنی برای تصاحب سهم بیشتری در اقتصاد و تحکیم

موقعیت شان در بوروکراسی حاکم قرار داده بودند، و توده های حق طلب را باصطلاح به سر چشمه میبردند و تشنه باز میگردداندند ( مواجه شدند، توهم بخش قابل توجهی از آنان نسبت به اصلاح طلبان در هم شکسته شد. بویژه زمانی که اکثریت نمایندگان مجلس که از اصلاح طلبان تشکیل شده بودند، در مقابل حکم حکومتی علی خامنه ای تسلیم شدند.

مردم در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی، از زبان خود ( بعنوان رئیس قوه مجریه ) شنیدند که پست ریاست جمهوری در این نظام، چیزی بیشتر از شغل یک آپاراتچی نیست. علاوه بر آنها، با گوشت و پوست خود تداوم بی حقی خویش و فقر و فلاکت عمومی در دوران 8 ساله ریاست جمهوری اصلاح طلبان را نیز تجربه نمودند.

مجموعه ای از واقعیات در بیداری بیش از پیش مردم تاثیر گذاشت و لذا رژیم جمهوری اسلامی بیش از گذشته منفرد گشت و در پایان دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی " مشروعیت " نظام در ذهن توده ها، بگونه ای اساسی ضربه خورد.

در سال 1384 مجدداً در یک "انتخابات" غیر دموکراتیک- پس از آنکه به ادعای مهدی کروبی در شمارش آراء تقلب شد- محمود احمدی نژاد بعنوان یکی از تارکیک اندیش تری صاحب منصبان رژیم از صندوق های آراء بیرون کشیده شد.

این آغاز به پایان رسیدن درجه تحمل ولی فقیه و حامیان سینه چاک او در قدرت، در رابطه با اصلاح طلبان نظام بود.

اما، از آنجا که مردم در نبرد نابرابر مابین مهدی کروبی و محمود احمدی نژاد، دخالتی ننمودند، قضیه با هیاهوی بسیار مهدی کروبی و بی اعتنایی احمدی نژاد، خامنه ای و اعوان و انصار او، بدون آنکه به درگیری های اجتماعی منجر شود، فیصله یافت.

در "انتخابات " 22خرداد امسال، اما، چند هفته مانده به روز " انتخاب" ریاست جمهوری، گرایش نسبتاً ناگهانی بخش قابل توجهی از مردم - بویژه جوانان- به شرکت در "انتخابات" ، تمامی محاسبات دستگاه ولایت را درهم ریخت.

توده های بجان آمده میرحسین موسوی یکی از نمایندگان جناح اصلاح طلبان را که از صافی نظارت استصوابی شورای نگهبان گذشته بود، برای مقابله با قدر منشی و اجحافات دستگاه ولایت، سپر نمودند، تا به این بهانه ضرباتی کاری به دستگاه ولایت وارد آورند.

شرکت نسبتاً وسیع این توده برانگیخته شده آنچنان عیان بود که این بار تقلب در انتخابات نمیتوانست از چشمان تیز بین مردم مخفی نگه داشته شود. مخفی نیز نماند.

ولی فقیه قبل از پایان شمارش آراء وقیل از اینکه شورای نگهبان ، نتیجه "انتخابات را اعلام نماید، بر خلاف روش معمول در نظام، شتاب زده، محمود احمدی نژاد را برنده "انتخابات" اعلام نمود. این عمل رهبر نظام یک بار دیگر نشان داد که حتی قوانین نظام و قواعد بازی در این رژیم ، در مقابل هوا و هوس های دستگاه ولایت و شخص ولی فقیه، کوچکترین ارزشی ندارند.

برانگیختگی توده های مردم - بویژه جوانان - (که حتی قبل از " انتخابات " اخیر نیز قابل مشاهده بود) در کنار هماهنگی و پایداری اصلاح طلبان، روحیه امیدواری به مقاومت را از جانب مردم را دامن زد. البته باید به موضوع مناظره تلویزیونی احمدی نژاد با رقیبای اصلاح طلب و نقش شکست احمدی نژاد در این مناظره ها که به بالا رفتن روحیه عمومی مخالفان دولت منجر شد نیز توجه کرد.

عملکرد ابلهانه و تحقیر آمیز ولی فقیه و رئیس جمهورش، بنزین به آتش خشم مردم ریخت و چند روز پس از اعلام نتایج "انتخابات"، مردم با برپایی تظاهرات چند میلیون نفری، ابتدا به تقلبات در "انتخابات" اعتراض نمودند و در تداوم آن رژیم را به چالش طلبیدند.

از دیگر عللی که زمینه ساز مقاومت و ایستادگی مردم در در مقابل دستگاه ولایت شد اینست که ، بخش قابل توجهی از شرکت کنندگان در "انتخابات" دوره دهم ریاست جمهوری در ایران، شرکت خودشان در این "انتخابات" را جدی گرفته بودند. لذا بی اعتنایی شورای نگهبان، شخص علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد به آراء ریخته شده به صندوق ها و عدم پذیرش شکست کاندیدای مورد نظر ولی فقیه و برخوردهای بشدت اهانت آمیز محمود احمدی نژاد به اعتراضات مخالفان اش از جمله " خس و خاشاک" اعلام نمودن آنان نیز در تشدید احساس بی عدالتی در مردم لگدمال شده و وضعیتی که موقعیت جناح حاکم را به موقعیت کنونی سوق داد، موثر بوده است.

در این میان توجه به تغییر سیاست دولت امریکا در رابطه با جمهوری اسلامی، از خواست " تغییر رژیم " به خواست مذاکره با دولت ایران، نیز ضروری است. جمهوری اسلامی ایران در طول حیاتش، هرگاه که با

بحران های خرد کننده داخلی روبرو گشته است، همانند بسیاری از دیگر نظام های ارتجاعی، با ایجاد اغتشاش و یا بهره برداری از اغتشاشات موجود در خارج از مرزهای خود، تلاش نموده است که با دامن زدن به خطر خارجی و دشمن، غلظت احساسات ناسیونالیستی را بالا ببرد و در زیر پرچم اتحاد ملی، هم توجه افکار عمومی در کشور را به مسائل دیگر سوق دهد و هم با بهره برداری از این احساسات ملی، بمتابسه سمبل وحدت ملی و با خریدن وقت، خود را از زیر ضربات مهلک بحران های خرد کننده نجات دهد. اما در مقطع فعلی (با توجه به سیاست دولت اوپاما در قبال دولت ایران) این آتو نیز از دست دستگاه ولایت خارج شده است و این دستگاه و شخص ولی فقیه، بیش از گذشته بی ردا و پوشش و در نهایت انزوا در مقابل توده های حق طلب مردم قرار گرفته اند.

اکنون وضعیت دستگاه ولایت و دولت کودتایی احمدی نژاد در مقابله با مردم مبارز و تاکتیک های آنها، آنچنان اسفناک شده است که مردم حتی "یوم الدین" های رژیم را به وسیله ای برای ضربه زدن به اقتدارش نموده اند و در شهر قم، مرکز روحانیت و "ام القراء" رژیم صدای اعتراضشان را با فریادهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای بگوش جهانیان رسانده و بوضوح در هر پیشروی نشان میدهند که اقتدار رژیم در ذهنیتشان، درهم شکسته شده است.

مثلی است که میگوید که اسب ها در سربالایی همدیگر را گاز میگیرند. اکنون که ابواب جمعی خیمه و خرگاه دستگاه ولایت در سر بالایی طی طریق مینمایند، در صفوف طرفداران دولت نیز در رابطه با توانایی های احمدی نژاد و علی خامنه ای در مدیریت بحران، شک و تردید هانی بروز نموده است. لذا ما شاهد بروز ناراضیاتی هانی در میان صفوف حامیان احمدی نژاد نیز هستیم. امری که بدقت از طرف اصلاح طلبان دنبال میشود و مورد استفاده قرار میگیرد.

کوتاه سخن؛ بنظر میرسد که نه مردم روش های گذشته حکومت را میپذیرند و نه حاکمیت قادر است که به شیوه های گذشته به حکومت اش ادامه دهد.

**دیدگاه: آیا هنوز عامل یا عواملی در اختیار جناح حاکم هست که بتواند رژیم را از فروپاشی و سرنگونی نجات دهد؟**

**احمد نوین:** هیچ رژیمی بخودی خود سقوط نمیکند. کارگزاران هر رژیمی تا لحظه سقوط هنوز امیدوارند که بتوانند "آب رفته را بجوی بازگردانند".

تداوم حیات نظام استبدادی جمهوری اسلامی ایران که سرنوشت اش را بنابر قانون اساسی آن و واقعیت های موجود به سرنوشت شخص ولی فقیه گره زده ست، بدون دستگاه ولایت و شخص ولی فقیه، ناممکن مینماید. همانگونه که نظام پادشاهی در زمان حاکمیت محمد رضا شاه پهلوی، پس از بیرون رفتن او از صحنه سیاسی، نتوانست دوام آورد و کوتاه مدت پس از خروج محمد رضا شاه از صحنه، فروپاشید. همانگونه که نظام استبدادی فرانکو در اسپانیا نیز، پس از مرگ او فرو پاشید.

در رژیمی که همه سر نخ ها به پنجه های تدبیر فرد مستبد بسته شده است و همه تحولات در نظام، بسته به تصمیمات اوست، پس از برکناری، سقوط و یا فرار رهبر، خود رژیم استبدادی نیز دیر یا زود، فرو میریزد. برای ما ایرانیان، شاه و سقوط رژیم اش پس از خروج او از صحنه، نمونه برجسته ای است.

لذا درهم شکستن دستگاه ولایت و هم زمانی آن با فروپاشی نظام کنونی در ایران، امری کاملاً محتمل است. همین امر است که خواب که از چشم همه صاحب منصبان این رژیم ریخته شده است. همین امر است که مخالفت با ساختار شکنی را ورد زبان این صاحب منصبان نموده است.

**اما برای فروپاشاندن این رژیم تا دندان مسلح میبایست الزاماتی فراهم شود:**

**1 -** وقتیکه ما، از این رژیم و فروپاشی آن صحبت میکنیم، قاعدتاً، آلترناتیو دیگری متفاوت از این رژیم مد نظرمان است. برای آنکه رژیم بعدی متفاوت از این رژیم باشد و برای اینکه آرزوهای بیش از یکصد سال اخیر ایرانیان برای دست یابی به حق تعیین سرنوشت خودشان بتواند محقق شود، میبایست در پروسه سرنگونی رژیم فعلی، ابزار ساختن رژیمی که متکی بر آراء آزاد مردم باشد (برای تامین منافع اکثریت عظیم، توسط اکثریت عظیم)، فراهم شود. به بیان دیگر میبایست ارگانهای اقتدر مردمی در پروسه فروپاشی نظام کنونی پدیدار گردند. این بدین معنا است که پانینی ها نخواهند و و این خواستن شان را با ایجاد ارگانهای اقتدارشان بر صحنه حوادث تحمیل نمایند. این بدین معنا است که با افزایش آگاهی های ذهنی شان، وسیله تحقق آنرا نیز ایجاد نمایند. در چنین صورتی آگاهی های ذهنی (از جمله تنوری)، شانس آنرا خواهد

یافت که به قهر مادی تبدیل شود. پدیداری چنین وضعیتی بدین معنا است که عملاً "پانینی ها نخواهند" بروال گذشته زندگی نمایند.

**2 -** دومین نکته این است که رژیم حاکم نیز نتواند بگونه گذشته اقتداراش را اعمال نماید. به بیان دیگر "بالایی ها نتوانند" بروال گذشته زندگی نمایند.

**3 -** برای فروپاشی رژیم کنونی ضروری است که ماشین سرکوب آن، کارانی خود را از دست بدهد. بطور مثال پروسه انشقاقات در دستگاه سرکوب و بویژه نیروهای مسلح وفادار به رژیم آغاز شود.

**4 -** علاوه بر شروط فوق الذکر، رژیم نتواند در صورتی که کار سرکوب ها را با درهم شکستن مقاومت و مبارزه مردم بانجام رساند، امکان رفم های اقتصادی را برای "آرام" سازی توده های ناراضی فراهم نماید. به معنای دیگر توانایی های اقتصادی رژیم بگونه ای باشد، که نتواند فقر و بدبختی تشدید شده اکثریت عظیم توده ستم زده را بگونه ای که مورد رضایت اکثریت عظیم توده ها باشد، تخفیف دهد.

با توجه به موارد چهار گانه فوق، اکنون میتوان این سنوال را، که آیا رژیم جمهوری در سراسیب سقوط قطعی قرار گرفته است را با توجه به وضعیت جنبش اعتراضی اخیر، مورد بررسی قرار داد.

\* - بنابر اطلاعات و اخباری که در دسترس مینماید، بنظر میرسد که بخش قابل توجهی از نیروی جنبش اعتراضی 7-6 ماه گذشته ایران، از اقتشار متوسط و بویژه دانشجویان و لایه های متفاوت شهری تشکیل میشوند. این بدین معنا نیست که کارگران و زحمتکشان در این جنبش شرکت ندارند. اما ما شاهد شرکت گسترده آنان (بعنوان بدنه اصلی جنبش) نیستیم.

\* - مورد دیگر، عدم شرکت گسترده و پر قدرت ملیت های ساکن ایران در این جنبش است. البته در این اواخر نشانه هانی از ورود موثر مردم آذربایجان بچشم خورده است و شاید این آغاز ورود گسترده و پر قدرت بخشی از یکی از ملیت ها، در جنبش اعتراضی اخیر باشد.

\* - نکته مهم دیگری که میبایست در رابطه با فروپاشی رژیم مورد توجه قرار گیرد، موضوع پدیداری تشکل های مستقل و سراسری توده ای است. برای اینکه مردم بتوانند شانسن دست یابی به تعیین سرنوشتشان را بدست آورند، باید قادر گردند که برای مادیت بخشیدن به آگاهی های ذهنی شان، تشکل هانی که تداوم مبارزه در جهت تحقق آن آگاهی ها را تضمین نماید، در سراسر کشور بوجود آورند و این تشکل ها بتوانند در هماهنگی و اتحاد عمل خودشان، از یک طرف بر اقتدار مردم بیافزایند و از طرف دیگر در دستگاه سرکوب رژیم تزلزل بوجود آورند، عملکرد آنرا خنثی و عاقبت آن را از پای در آورند.

در مقطع کنونی، در جبهه حکومتی نیز این نکات جلب نظر میکنند؛  
**الف:** "شکاف در بالا"، بگونه ای محسوس به قدرت و اراده واحد نظام ضربه زده است.

**ب:** وضعیت اقتصادی رژیم بگونه ای است که توان رفم های اقتصادی را از دولت سلب نموده است. اما با توجه به درآمد هنگفتی که از فروش نفت به صندوق دولت و دستگاه ولایت واریز میشود، حاکمیت تا کنون توانسته است با بذل و بخشش به قابل اتکاء ترین هسته اصلی دستگاه های سرکوب اش سپاه پاسدارن، سپس بسیج و ....، همچنان در صد ضعیفی لایه هانی از عقب مانده ترین تهیدستان را در رابطه با سرکوب جنبش اعتراضی اخیر، بخدمت بگیرد. مسئله دولت نفتی، رانت نفتی، در این موضوع بسیار مهمی است. رانت نفتی را که بر داریم ولایت فقیه معنای خود را از دست میدهد.

در حال حاضر امر دیگری که حائز اهمیت بسیار است، امکان تداوم این جنبش و تداوم وضعیتی است که دست رژیم را در سرکوب قطعی جنبش بسته نگه دارد. در صورت تداوم جنبش، با جدا شدن این تهیدستان فریب خورده و یا منفعات طلب و ریزش های قابل توجه نیروهای مورد استفاده رژیم در امر سرکوب، توازن قوا میتواند به نفع مردم حق طلب تغییر کند.  
**ج:** فساد فزاینده در ارگان های رژیم نیز از دیگر مواردی است که امکان انجام هرگونه رفم اقتصادی را از دستگاه دولت سلب نموده است. لذا با توجه به بندهای ب و ج، رژیم در موقعیتی نیست که بتواند در شرایط کنونی (بویژه با توجه به موقعیت بین المللی رژیم)، پس از سرکوب های شدید تر و "خودزنی" های موثرتر کنونی، با روی آوری به رفم های اقتصادی، از عصیان توده ای بر علیه نظام (از جمله ورود قدرتمند و گسترده کارگران به رویارویی با نظام) جلوگیری نماید.

با توجه به مطالب فوق الذکر میتوان گفت که نشانه هانی از اینکه «پانینی ها نخواهند» بر روال سابق زندگی کنند، بعلاوه نشانه هانی از

اینکه « پایایی ها هم نتوانند » بر روال سابق زندگی کنند، در صحنه مبارزات اجتماعی ایران دیده میشود.

در صورتی که این نشانه ها از صورت سمبلیک (محدود) خارج شوند و بطور مثال با تداوم مبارزات عمومی مردم، طبقه کارگر ایران و دیگر نیروهای آزادیخواه و برابری طلب از بخش های تحت ستم جامعه، بتوانند سازمان یافته و در سطح سراسری (حداقل برای دستیابی به خواست های بلاواسطه شان)، رو در روی رژیم قرار بگیرند، دیگر هیچ عاملی قادر نخواهد بود که جمهوری اسلامی ایران را از سرنگونی نجات دهد. در صورت تحقق این وضعیت، دستگاه دولت (آپارات دولتی) از نظر اقتصادی بصورتی قطعی در هم خواهد شکست و قابلیت های ارگان های سرکوب رژیم از دست خواهند رفت و تزلزل در میان نیروهای مسلح رژیم به یک واقعیت تبدیل خواهد شد. اینها برای رژیمی که بیش از گذشته مجبور شده است که برای حفظ خویش به اسلحه و نیروهای مسلح اش تکیه نماید، مرگبار خواهد بود.

### دیدگاه: نقاط قوت و ضعف خیزش کنونی چیست؟

**احمد نوین:** پاسخ به این سنوالات را میتوان در مطالب فوق الذکر نیز دریافت کرد. میتوان **نقاط ضعف** جنبش اعتراض 6-7 ماه اخیر مردم در ایران را در موارد ذیل خلاصه کرد:

1 - عدم وجود تشکل های مستقل مردمی که بتواند مبارزات توده های ناراضی را هماهنگ و تا دست یابی به حق تعیین سرنوشتشان رهبری نماید.

2 - عدم شرکت وسیع تر کارگران و زحمتکشان در جنبش اعتراضی اخیر.

3 - تداوم این جنبش فقط در تظاهرات خیابانی و تمرکز سرکوب بر روی آن و بالا رفتن هزینه شرکت در آن. امری که میتواند از گسترش آن جلوگیری نماید. برای کند کردن لبه تیغ سرکوب باید چاره اندیشی کرد. در صورت گسترش مبارزات مطالباتی و سراسری شدن آن، هم سونی و هم آهنگی مابین مبارزات سیاسی و مطالباتی، رژیم برای مقابله و درهم شکستن این مبارزات ناچار است که نیروهای سرکوب اش را پراکنده نماید. امری که کارائی دستگاه سرکوب رژیم را بشدت کاهش خواهد داد. بعلاوه نباید فراموش کرد که بسیاری از خواست های اقتصادی و اجتماعی مردم، خصلت طبقاتی دارد. این امر مهمی است.

در صورت وارد شدن جنبش به فاز اعتصابات سراسری، بویژه اعتصابات کارگران و کارکنان صنعت نفت، و عدم وجود درآمد های نفتی و توقف چرخهای تولید، جمهوری اسلامی ایران با فاجعه بزرگی برای تداوم حیات اش روبرو خواهد شد. بویژه که پیشاپیش سیستم بانکی ایران بیش از 40 میلیارد دلار بدهکار است.

4 - ایران کشوری کثیر الملله است. لذا ضروری است که جنبش اعتراضی و مطالباتی در میان این ملل نیز بصورت وسیعی گسترده شود. تا زمانی که جنبش اعتراضی کنونی بطور گسترده در میان ملل ساکن ایران گسترش پیدا نکند و مبارزات آنها وارد فاز هماهنگی و اتحاد عمل با جنبش اعتراضی عمومی نشود، اولاً مشکل میشود تصور کرد که جنبش اعتراضی کنونی، توانائی لازم برای بزیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی را کسب نماید. دوماً همواره خطر رخنه عوامل وابسته به قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی و به انحراف کشاندن مبارزات ملیت های ساکن ایران را نباید از نظر دور داشت. کشاندن مبارزات ملیت های ساکن ایران در خدمت سیاست های امپریالیستی (یا سیاست های ارتجاع داخلی اعم از بومی یا جمهوری اسلامی ایران) باعث درهم شکستن همبستگی ملیت های ساکن ایران و مانع اتحاد داوطلبانه و دمکراتیک ملیت های ساکن ایران است.

5 - گسترش نفوذ اصلاح طلبان نظام و احتمال به کنترل در آوردن رهبری جنبش اعتراضی اخیر توسط آنها. واقعیت این است که غلبه آلترناتیو اصلاح طلبان نظام بر این جنبش، از رادیکالیسم و پیشروی این جنبش در خدمت دست یابی مردم به حق تعیین سرنوشتشان، جلوگیری خواهد نمود. برای آنکه جنبش اکثریت عظیم برای دست یابی به منافع اکثریت عظیم بتواند از دل جنبش اعتراضی کنونی پدیدار شود، این جنبش در تکامل خود باید نه تنها از خط قرمز های دولت کودتا و دستگاه ولایت عبور نماید (که عبور کرده است)، بلکه از خط قرمز های اصلاح طلبان و قانون اساسی رژیم نیز باید بتواند عبور نماید (امر که در موارد ضروری انجام شده است). جنبش اعتراضی 6 - 7 ماه گذشته در عین استفاده بهینه از شکاف های ایجاد شده دربالا، با بمیان کشیدن شعارها و اهداف ساختار شکن نظام، پتانسیل تکاملی گذشتن از اصلاح طلبان نظام را نیز بمعرض نمایش گذاشته است. امری که خود رهبران اصلاح طلب نظام نظیر میرحسین موسوی و یا مهدی کروبی (با بیان این

مطلب که آنها نیز بدنبال این جنبش کشیده شده اند) نیز به آن ادعای دارند.

اما در رابطه با **نقاط قوت** این جنبش میتوان به این نکات توجه کرد.

1 - این جنبش با شعار "رای من کجاست" آغاز شد و اکنون شعار های بر چیدن این نظام را هم تبلیغ مینماید. تظاهرات مردم با اعتراض به تقلبات در "انتخابات" دوره دهم ریاست جمهوری در ایران و ابطال آن "انتخابات" آغاز شد. اما بسرعت از این محدوده خارج شد و خواست آزادی زندانیان سیاسی را نیز به مطالبات خویش افزود و در تداوم مبارزه، خواست نابودی دیکتاتوری و سپس حمله به شخص ولی فقیه را نیز مطرح نمود. در تظاهرات ششم دیماه امسال شعار ها به سرنگونی رژیم اشاره دارد: " این ماه، ماه خونه/ کل رژیم سرنگونه"، " خامنه ای حیا کن/ سلطنتو رها کن"، " خامنه ای قاتله/ ولایتش باطله".

2 - شرکت گسترده جوانان در این جنبش. این موضوع با توجه به اینکه حدود دو سوم جمعیت کشور را جوانان تشکیل میشود، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

3 - شرکت گسترده دانشجویان در این جنبش. باید توجه داشت که تعداد دانشجویان و دانش آموختگان کشور حدود 5 میلیون نفر است. حال با در نظر گرفتن خانواده های آنان، در می یابیم که تحركات اجتماعی و سیاسی دانشجویان بر روی جمعیتی مابین 20 تا 25 میلیون از شهروندان کشور میتواند تأثیر گذار باشد. یکی از علل هراس دانمی رژیم از ورود دانشجویان به صحنه های مبارزاتی ضد رژیم همین موضوع است.

4 - شرکت گسترده و پُر توان زنان (اعم از جوان، میان سال و سالمند). در جنبش اعتراضی اخیر، پیشروی زنان مبارز و شرکت آنان در صفوف اول مقابله با مزدوران رژیم از یک طرف و از طرف دیگر روی آوری بیش از پیش زنان به صحنه مبارزه با رژیم، از دیگر نقاط قوت و بالندگی جنبش است.

5 - شرکت مادران عزا در این جنبش. مادران عزا که عزیزانشان را رژیم جمهور اسلامی به قتل رسانیده است، هم در جنبش عمومی کنونی شرکت میکنند و هم با ایجاد تحرك مستقل و مبارزات مشخص شان در به انزوا کشاندن رژیم و نیرو رسانی به جنبش ایفای نقش مینمایند.

6 - شرکت خانواده های زندانیان سیاسی و جانباخته گان در جنبش اعتراضی. اعم از خانواده های زندانیان سیاسی و شهدای گذشته و خانواده دستگیر شدگان و شهدای اخیر.

7 - شرکت غیر رسمی اعضاء برخی تشکل های موجود سیاسی، اتحادیه ای و سندیکائی در جنبش اعتراضی اخیر و ایفای نقش در ارتقاء سطح جنبش و تأثیر گذاری بر تقویت روحیه تشکل یابی مردم.

8 - تغییر آرایش صحنه سیاسی در ایران پس از در 16 آذر امسال. 16 آذر امسال اولین تحركات و تظاهراتی بود که بعد از "انتخابات"، ارتباطی با "یوم الله" های نظام و مراسم مذهبی نداشت. شرکت وسیع و رزمنده دانشجویان و کشاندن این مبارزات به بیرون از صحن دانشگاه ها و حمایت وسیع مردم از دانشجویان و استقلال مبارزات این روز از یوم الله های رژیم و گسترش و تعمیق مبارزات مردم و ارتقاء سطح شعارها، صحنه سیاسی در ایران را به نفع مبارزات مستقل توده ها تغییر داد.

9 - خارج کردن "یوم الله" های رژیم از دست او و تبدیل آن به تحركات ضد رژیمی. در طول 30 سال گذشته، "یوم الله" های رژیم وسیله ای در دست رژیم برای تقویت پایه ها و روحیه ارگانهای سرکوب رژیم بود. پس 22 خرداد امسال، این "یوم الله" ها با شرکت مردم معترض تبدیل به امکاناتی شد که مردم با استفاده بهینه از آنها به اقتدار و قدر قدرتی رژیم ضرباتی کاری وارد نموده اند.

10 - ریختن ترس مردم از قدر قدرتی رژیم و ایستادگی رادیکال در مقابل تهاجمات مزدوران رژیم. زمانی که توسل رژیم به بازداشت ها، زندان کردن ها، شکنجه ها، تجاوز به برخی از دستگیر شدن در زندان های رژیم، وادار کردن به مصاحبه های تلویزیونی برخی از اصلاح طلبان و "اعتراف" گیری از آنان با توسل به بازجوهای شکنجه گر و .... حمله های وحشیانه به صفوف تظاهرات معترضین به نظام، نتوانست با ایجاد خوف و وحشت در جامعه مردم را منفعل نموده و جامعه را به گورستان خاموشی میدل نماید، در ذهنیت توده های حق طلب، قدر قدرتی رژیم در سطح توده ای در هم شکسته شده است.

11 - شرکت رو به افزایش کارگران و زحمتکشان در جنبش اعتراضی. هر چند که هنوز با شرکت وسیع و خرد کننده طبقه کارگران و زحمتکشان در این مبارزه و هماهنگی مبارزات مطالباتی آنان با مبارزات سیاسی در جامعه روبرو نشده ایم، اما شواهد و قرائن متعددی حکایت از شرکت

محدودتر کارگران و زحمتکشان در این جنبش دارد. زمانی که این طبقه و دیگر زحمتکشان تمام قد در این مبارزات درگیر شوند و با اعتصابات، چرخ تولید را از کار ببنداند، آنگاه ناقوس سرنگونی قطعی این رژیم بصد در خواهد آمد و توده های آزادیخواه و برابری طلب " یک شبه ره صد ساله خواهند پیمود.

**12 - شرکت بخش بزرگی از نویسندگان، روزنامه نگاران، خبرنگاران، وبلاگ نویس و روشنفکران آزادیخواه در این جنبش.**

**13 - جوشش ابتکارات توده های شرکت کننده در جنبش اعتراضی.** یافتن شعارهایی که بیان کننده خواست های سیاسی و تکامل آنها به نسبت رشد جنبش است. ابتکارات جدید در مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم. ارائه پوشش خبری و تصویری به تظاهرات ها و شبکه های خبر رسانی و هماهنگی در شرکت کنندگان در جنبش اعتراضی.

**14 - حمایت افزایش یابنده افکار عمومی جهان در حمایت از مبارزات کنونی مردم در ایران.** این حمایت ها به انفراد بیش از پیش جمهوری اسلامی و در نتیجه تضعیف آن منجر شده است.

**15- شاید بتوان از اینکه در اثر تداوم حیات جنبش اعتراضی کنونی و پیشروی های آن، افکار عمومی در ایران و جهان بوضوح دریافتند که اکنون دستگاه ولایت خود را ناگزیر میبیند که بدون پرده پوشی، همه "اصول" گذشته نظام را بکناری بگذارد و تنها به اصل "پرنسپب قدرت" متکی شود را نیز از نقاط قوت جنبش دانست. با تکیه به اصل "پرنسپب قدرت"، اکنون تنها تکیه گاه رژیم ، توسل به زور عریان است.**

### **دیدگاه : آینده را چگونه ارزیابی می کنید؟**

**احمد نوین :** نتایج "انتخابات" ریاست جمهوری در 22 خرداد و مبارزات 6 - 7 ماهه اخیر مردم ایران آنچنان روحیه رهبر، دولت کودتا و صاحب منصبان پیرامون دستگاه ولایت را تضعیف نموده است که دیگر در فکر "ابروی" رژیم و حفظ مشروعیت آن و یا تطبیق گفتارها و کردارهایشان با قانون اساسی و یا بسیاری دیگر از قوانین، عادات و رسوم نظام، نیستند.

- زمانی که "دموکراسی" درون نظام و مابین صاحب منصبان نظام نیز زیر پا گذاشته میشود و نخست وزیر اسبق نظام و مورد تائید شورای نگهبان که از سد تائید نظارت استصوابی نیز گذشته است را با توسل به تقلبات گسترده در "انتخابات" ریاست جمهوری را، تحقیر و بازنده اعلام میکنند.

- زمانی که حفظ حرمت مقدس ترین روزهای سال (بزعم حاکمیت شیعه) نظیر تاسوعا و عاشورا نیز برای نظامی که مدعی تکیه زدن بر جایگاه امام زمان است، از کوچکترین بهانی نیز برخوردار نیست.

- زمانی که حتی برای حفظ مشروعیت صوری نظام و "رهبر شیعیان ایران و جهان"، از تجاوز به تعدادی از دستگیر شدگان جنبش اعتراضی اخیر نیز، چشم پوشی نمیکند.

- زمانی که در مقابل چشمان نگران مردم ایران و جهان از حمله های وحشیانه به صفوف معترضین به نتایج "انتخابات" که با شعار رأی من کو بمیدان آمده اند و یا از تیراندازی مستقیم به صفوف تظاهر کنندگان و اعزام تک تیراندازان بر فراز بام های مسیر تظاهرات و قتل جوانان آزادیخواه نمیتوانند چشم پوشی نمایند و ننگ ابدی کشتار شهروندان کشور را بجان میخرند.

در چنین هنگامه ای شک نباید داشت که دستگاه ولایت، دولت کودتا و حامیان آنان از ظرفیت انفجاری جامعه بخوبی آگاه بوده و هستند. اینان بروشنی بیش بینی نموده بودند که فریاد خشم در گلو خفته سی ساله مردمانی که لگدمال شان نموده و همه حقوقشان را از آنان گرفته اند، بمجرد دست یابی به کوچکترین امکان، فوران خواهد کرد و در صورت امکان، شعله های این خشم، هستی شان را بر باد خواهد داد.

حفظ قدرت و ثروت های بیشماری که در این سی سال بچنگ آورده اند، چشمشان را کور نموده است. حاکمیت قاعدتاً مطمئن بوده است که در سهم خواهی بیشتر در قدرت و ثروت از جانب رقیبا میتواند با تشر علی خامنه ای میخکوب شان نماید. اما محاسباتش در مورد چگونگی مقاومت موسوی و یا کروبی، غلط از کار درآمد. در مورد توده های بجان آمده نیز که قادر خواهند شد از تشدید شکاف در بالا، استفاده بهینه نمایند و نظام را به چالش بکشند نیز محاسباتش غلط از کار در آمد. اکنون در مانده و وحشت زده تعادلشان را دارند از دست میدهند.

همین واقعیت ها است که دستگاه ولایت را پس از آنکه "بی کله" عنان اختیار از دست داد و در انتخابات دخالت کرد، با ارائه حکم حکومتی محمود احمدی نژاد را مجدداً بر مسند ریاست جمهوری نشانند و اعتراضات مردم را به خاک و خون کشاند، آنچنان از تداوم جنبش اعتراضی انگشت به دهان نموده است، که با هر گامی که برمیدارد، خود

را به آینده ای تیره و تاریک تر مینبندد. اما خودستایانه تصور میکند که هر چه بیشتر متکی بر زور عریان شود، شانس بیشتری در تحکیم قدرت خواهد داشت.

همه مستبدین تاریخ غرق در پارانوئید قدرت و محصور خود ستانی بوده و هستند. گذشته چراغی فرا راه آینده است. به هیتلر، به محمد رضا شاه "خدایگان"، به عیدی امین، به چانوقسکو، صدام حسین و .... نگاه کنید و سرنوشت محتوم آنان را بخاطر بیابورید.

علاوه بر اینها رهبر، رئیس جمهورش و اعوان انصارشان در صورت خلع از قدرت، بکجا میتوانند بگریزند. اگر عیدی امین عاقبت، پس از خلع از قدرت توانست به عربستان سعودی بگریزد، اینان از این امکان نیز محروم هستند. نه تنها با مردم ایران دشمنی کرده اند، بلکه تقریباً با همه در ستیز بوده اند. علاوه بر اینها، دستشان آنچنان بخون مردم آغشته شده است و آنچنان پرونده شان از جنایات بیشمار پر شده است که در صورت فرار از ایران، هر کشور دیگری که آنان را بپذیرد، خشم افکار عمومی در جهان را بجان خریده است.

به این دلایل دستگاه ولایت و خیمه و خرگاهش، به زور عریان رو آورده اند و به احتمال قریب به یقین با توسل به هر جنایتی، تلاش خواهند کرد که جان، مال و قدرتشان را با توسل به سرنیزه، گلوله و در صورت لزوم توپ و تانک و .... حفظ نمایند. اینان پایان کارشان و پایان کار شیخ فضل الله نوری را یکی میبینند.

شواهد و قرائن بسیاری دلالت بر صحت ارزیابی های فوق الذکر دارد. اگر این ارزیابی ها به واقعیت تبدیل شود، در آینده ای نه چندان دور شاهد درگیری های خونین تر دستگاه ولایت با جنبش مردم خواهیم بود.

باید این واقعیت ها را برای مردم مبارز، آزادیخواه و برابری طلب ایران ملموس کرد. اگر مردم نتوانند به توانایی های جنبش ضد استبدادی، ضد دیکتاتوری یاری رسانند و نتوانند با درایت از رویارونی پیش هنگام و خونین با نظام جهل و جنایت جلوگیری نمایند و اگر جنبش اکثریت عظیم برای تأمین منافع اکثریت عظیم (که لازمه پدیدار شدن شرکت اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان در مقابله با دیکتاتوری است) نتواند به موقع به میدان بیاید، آنگاه پیش بینی فرارسیدن دوران تسلط آرامش گورستانی بر جامعه و یا وارد شدن جامعه به دوران درگیری های خونین، از احتمالاتی است که باید بطور جدی بدان اندیشید.

اما در صورتی که جنبش مردم در حین تشدید شکاف در بالا و افزودن بقدرت خویش و گسترده نمودن میدان تحرك اش در سراسر کشور و ورود گسترده تر کارگران و زحمتکشان به این جنبش را پدیدار نماید و در مقطع کنونی تا آنجا که امکان دارد، از رویارونی مستقیم و گسترده با نیروهای مسلح رژیم پرهیز نموده و بتواند به سازماندهی خود و تداوم و گسترش مبارزه کنونی، از یک طرف، نیروهای سرکوب رژیم را مستهلک و بی روحیه نماید و از طرف دیگر، با ایجاد شکاف و تزلزل در بین نیروهای مسلح، آنان را در رویارونی نهانی تا آنجا که ممکن است بجاناب خود متمایل نماید و یا به بی طرفی بکشاند، آنگاه میتوان امیدوار شد که این جنبش در مسیر پیشروی های خویش قادر خواهد شد که رژیم جمهوری اسلامی را به زباله دان تاریخ روانه نماید. چگونگی پیشروی های بیشتر این جنبش بستگی به چگونگی رشد و تکامل آن خواهد داشت. چهارم ژانویه 2010 - چهاردهم دیماه 1388

.....

### **صذور حکم یک ترم محرومیت از تحصیل برای**

#### **۵۰ دانشجوی دانشگاه باهنر کرمان**

خبرنامه امیرکبیر: پس از تجمعات بزرگ اعتراضی دانشجویان دانشگاه باهنر کرمان در روزهای ۱۳ آبان و ۱۶ آذر ماه سال جاری ، بیش از ۱۵۰ تن از دانشجویان این دانشگاه به کمیته انضباطی فراخوانده شده و ابلاغیه تفهیم اتهام خود را دریافت کردند.

از این تعداد، تاکنون حدود ۵۰ نفر شامل حکم اولیه ای مبنی بر «محرومیت از تحصیل به مدت یک ترم و تسهیلات رفاهی دانشگاه» شده اند.

در میان دانشجویانی که با احکام انضباطی مواجه شده اند، ۱۴ تن از اعضای فعلی و ۵ تن از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهیدباهنر کرمان نیز حضور دارند.

همچنین برخی از اعضای انجمن اسلامی و خانواده هایشان بارها از سوی نهادهای امنیتی مورد تهدید و اراعب واقع شده اند، که در آخرین مورد، در پی برگزاری مراسم ختم قرآن به مناسبت سومین روز رحلت آیت الله منتظری، که از سوی این تشکل در محوطه ای مسجد دانشگاه برگزار شده بود.

.....



## از ریشه های خشونت در ایران: تجاوز به زنان

آزاده دواجی

مدرسه فمینیستی: خشونت، از رویدادهای نفرت انگیز و از پدیدارهای بفرنج و تکرار شونده ی جوامع امروز بشری است که در وجوه مختلف و حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی ما گسترش می یابد و در نتیجه تأثیر خود را بر اغلب رویکردها، رفتارها، عواطف و روابط متقابل انسانی بر جای می گذارد. در اکثر جوامع به خصوص جوامع جهان سوم و کشورهای عقب مانده خشونت (و بویژه خشونت علیه زنان) به مراتب بیشتر و در گستره ی وسیع تری اتفاق می افتد. تأثیر مخرب و دیرپای خشونت تنها به زنان یک جامعه محدود نمی شود، بلکه کل اجزاء خانواده و حوزه عمومی جامعه را فرا می گیرد و فضا را آلوده و مسموم می کند در نتیجه بر رفتارهای فردی شهروندان نیز تأثیر می گذارد. نمونه های بارز خشونت در جوامع جهان سوم به مراتب بیشتر و مشخص تر از دیگر جوامع است. نگاه سنتی و عقب گرای این گونه جوامع بر تشدید اعمال خشونت - از جمله تجاوز - علیه زنان به طرز آشکاری تأثیر دارد. در جامعه ای مثل ایران که سنت و مذهب به طور گسترده و فشرده در جای جای روابط و مناسبات اجتماعی حضور دارند، زنان بیشتری هم تحت فشار قرار می گیرند. هر چند که تجاوز می تواند علیه مردان هم صورت گیرد اما تجاوز علیه زنان به مراتب بیشتر از مردان صورت می گیرد.

تجاوز، نتیجه نوع نگاه سلطه گرانه و خشن مردانه به جایگاه زنان است. در جامعه ای مثل ایران هم که از این قانون مستثنا نیست، مردسالاری، تنوریهای مردسالارانه، و باورهای غلط، از جمله ی مهم ترین عوامل در ایجاد خشونت و مخصوصا تجاوز علیه زنان می باشند. در جامعه ای که امور مردسالارانه در رأس همه امور قرار دارد و قوانین مردسالار بر جامعه حکم می کند، تجاوز به عنوان بخشی از حیات اجتماعی زن تصور می شود و بالطبع تجاوز وجودش به قطعیت می رسد.

همان طور که تسلیمیت در مقاله اش می گوید برای بیشتر مردان تجاوز چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ گفتاری راهی است برای کنترل دیگران تا از طریق تجاوز بتوانند منافع اجتماعی و شخصی کسب کنند و در نتیجه نفس گرای و تسلط گرایی را گسترش دهند (ص ۱). مردان در جامعه مردسالار اینگونه بار آمده اند تا تجاوز را به عنوان ابزاری برای گسترش و حکمیت شخصیت خود بر قشر خاصی در نظر گیرند. بنابراین خصومت مردانه، محیطی را برای متجاوز فراهم می کند و در حقیقت جامعه به مردان اجازه می دهد تا در همه موارد نقش خود را بر زنان تحمیل کنند. از سوی دیگر هنجارها و رفتارهای جامعه به زنان القاء می کند که آنها روزی طعمه یکی از همین مردان می شوند و باید مراقب رفتار خود باشند. زنان همواره با این عقیده بار آمده اند که تجاوز به آنان بخشی از رفتارهای اثبات شده مردان نسبت به آنهاست و آنها باید بیاموزند که چه طور رفتار خود را تنظیم کنند تا کمتر مورد توجه قرار گیرند و بدین ترتیب از خطر تجاوز در امان بمانند.

تجاوز و خشونت متعاقب با آن همیشه علیه زنان نبوده است بلکه گاهی به عنوان ابزاری برای سرکوب و کنترل دیگر افراد جامعه هم به کار می رود. در بسیاری از موارد در جنگهای قدیم هم وقتی دشمنان به یک شهر حمله می کردند برای ضربه زدن بیشتر به دشمنان، به زنان آنها تجاوز می کردند.

از دیگر دلایل وجود تجاوز، نقشی است که جامعه به زنان می دهد. در جامعه مردسالار، زنان به عنوان الگویی اطاعت پذیر و تسلیم شونده در هر موردی ارانه می شوند و به آنها این واقعیت القاء می شود که مردان باید در رأس همه ی امور باشند و کنترل تمامی امور حق مسلم مردان است. بدین ترتیب ناخودآگاه، ایده ی تسلط گرایی تقویت می شود. در این نوع جامعه، مرد خوب معمولا کسی است که خشن و اقتدارگرا باشد و در بسیاری از موارد حتی فرهنگ و سنت جامعه به مردان این حق را می دهد که در مواردی که نتوانند با کسب رضایت از زن، امیال جنسی خود را ارضاء بکنند، متوسل به زور شوند و جامعه و ساختارهای فرهنگی و ارزشی آن به جای اینکه مرد را مسبب پیدایش این نوع رفتار خشونت بار تلقی کند و او را به مجازات برساند متأسفانه تقصیر را به گردن زن و نوع پوشش او می اندازد.

مردسالاری ریشه اصلی و نهایی تجاوز و خشونت به زنان است. تا زمانی که نقش های مسلم مردانه چه از نظر برتری جنسی و چه در کنترل امور اجتماعی بر فرهنگ و ساختارهای یک جامعه حاکم باشد تجاوز به طور طبیعی حضور خواهد داشت، نقشهای سنتی و جنسی مردانه که در آنها به مرد نقش اصلی و به زن نقش منفعل می دهد.

همان طور که ترن هیل و پالم در کتاب خود خاطر نشان می کنند خوی غریزی مردان، تهاجم و تخطی نسبت به احساسات جنس مخالف است و مردان در جامعه مردسالار این گونه تربیت می شوند که هر زمان که تمایل داشتند و بدون در نظر گرفتن تمایلات جنس مخالف خود، غریزه شان را ارضاء کنند. (صفحه ۲). در فرهنگ مردسالار به مردی که دارای روحیه تهاجمی، خشن و سلطه گرانه باشد ارزش داده می شود. در واقع طبیعی است که در چنین جامعه ای ساختار و رفتارها و الگوهای فرهنگی و مذهبی در جهت تقویت تسلط گرایی و پرورش روحیه تجاوزگری و خشونت، به کار می روند و به زنان این گونه باورنده می شود که جنسیت و امیال آنان در درجه دوم قرار دارد. همین امر سبب می شود که زنان به طور ناخودآگاه در ترس از اینکه روزی مورد تجاوز قرار گیرند بزرگ شوند. قربانیان تجاوز در جوامعی از این دست، اصولا جرات بازگو کردن ظلمی که به آنان روا شده است را ندارند و در نتیجه معمولا دچار اختلالات روحی می شوند و چه بسا از سر ناگزیری و استیصال دست به خودسوزی یا دیگرکشی هم بزنند.

وجود تابوهای رایج به تجاوز و رفتارهای واپس گرای افراد جامعه نسبت به قربانیان تجاوز که در این نوع جوامع وجود دارد نتیجتا باعث جلوگیری از مجازات عاملان آن می باشد. توجیه تجاوز به عنوان بخشی از رفتار موجود در جامعه تأثیری مخربی بر دیگر اعضای جامعه خواهد گذاشت. نتیجه و تأثیری که تجاوز و خشونت بر قربانیان زن می گذارد به مراتب بیشتر است چرا که روحیه زنان را به عنوان موجودی که در درجه چندم اجتماعی قرار دارد تضعیف کرده و در نتیجه باعث سرخوردگی شدید و شکست روحی و روانی آنها می شود.

ارانه این نوع فرهنگ و رخنه ی ناگزیر آن به مناسبات سیاسی و اجتماعی می تواند بر گسترش خشونت در حوزه عمومی جامعه به شدت دامن زند. تا زمانی که نقش های سنتی رایج و تبعیض آمیز، بر جامعه حاکم باشند و ارزش گذاری مردان بر پایه میزان خشونت و نحوه های برخورد اقتدارگرایانه آنها با زنان سنجیده شود تجاوز به عنوان یک رفتار خشونت آمیز در جامعه و علیه زنان، همچنان وجود خواهد داشت و قربانی خواهد گرفت.

شاید بهترین و موثرترین راه برای مقابله با بروز خشونت و تجاوز، بالابردن سطح فرهنگ و آگاهی و گسترش توانایی ها، استقلال جنسیتی، و تعهد و تلاش برای کسب برابری است. زنان یک جامعه باید در تلاش باشند تا نقش های منفعل و سنتی جامعه به جنسیت را تغییر دهند و در قالب های نوی ظاهر شوند. راه دیگر تلاش برای مبارزه با الگوهای است که از سوی قوانین جامعه ارانه می شود. الگوهایی که مشخصا از طریق رسانه های جمعی سعی در پر رنگ کردن نقشهای سنتی مردان و محکم کردن حاکمیت مردسالار دارد.

در جامعه مردسالاری مثل ایران شکستن تابوها و برقراری نظام ها و تعاریف جدیدی از جنسیت، کمک شایانی به در هم شکستن نگاه سنتی و الگوهای ارانه شده خواهد کرد. همچنین برخورد قاطع و جدی با عاملان خشونت و مروجان آن، و برخورد مناسب از طریق مکانیسم های قانونی و حمایتگرانه نسبت به قربانیان این نوع خشونت ضد انسانی، یکی دیگر از راه های جلوگیری و مهار خشونت علیه زنان است. ۱۶ دی ۱۳۸۸

### سن دختران فراری ۹ سال، سن فحشا ۱۰ سال

دختران فراری کم سن و سال پس از اقدام به فرار در همان ۲۴ ساعت اولیه کاملا مستاصل شده و با کوچکترین وعده ای به امید یافتن یک سرپناه امن و حتی یک وعده غذا جذب خانه های تیمی و باندهای فساد می شوند و این در حالی است که اکثر این دختران پس از یکبار اقدام به عمل نامشروع قبیح آن برایشان از بین رفته و ظرف مدت کوتاهی به یک زن خیابانی حرفه ای که این عمل را وسیله امرار معاش خود قرار داده میل می شوند.

متن این گزارش تکان دهنده را در سایت خبری راه کارگر بخوانید.

### کنسول ایران در نروژ استعفا داده و پناهنده شده است

آفتاب: تلویزیون دولتی نروژ اعلام کرد محمد رضا حیدری، کنسول ایران در نروژ، از سمت خود استعفا داده و از دولت نروژ تقاضای پناهندگی سیاسی کرده است. این شبکه مدعی شده است که وی در اعتراض به وقایع داخل ایران چنین اقدامی کرده است.

## نگاهی به رویدادهای کارگری ایران در هفته ای که گذشت

از برنامه رادیو راه کارگر

چهارشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۸ - ۶ ژانویه ۲۰۱۰

هفته گذشته با موجی از بازداشت های فعالین سیاسی، صفی و مدنی روبرو بوده و بخشی از فعالین کارگری نیز از سرکوب ها در امان نمانده و در شمار بازداشت شده گان بوده اند. براساس خبرها، مامورین وزارت اطلاعات مریم ضیاء همسر منصور حیات غیبی از اعضاء هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد را دستگیر کردند. مهاجمین مسلح به منزل جمال کریم پور از اعضاء کمیته هماهنگی در روستای مولان آباد در سقز یورش بردند و به وی تیراندازی کردند که در اثر اصابت تیر در حال حاضر در بیمارستان بستری است. براساس یک خبر دیگر رضا رخشان، مسوول روابط عمومی سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه نیز دستگیر شد. او را ابتداء به حراست کارخانه احضار کردند و از آنجا توسط مامورین امنیتی به مکان نامعلومی منتقل کردند. پژمان رحیمی از فعالان کارگری خوزستان و دبیر انجمن فرهنگی هنری سایه و عضو کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری به اتهام اجتماع و تبانی علیه جمهوری اسلامی در دادگاه بدوی به پنج سال حبس محکوم شد. یک فعال کارگری دیگر به نام خالد حسینی از اعضاء کمیته هماهنگی نیز دهم دی ماه از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد.

در کنار این بازداشت ها، گزارش هایی که در طول هفته انتشار یافته نشان می دهد که بحران عمیق اقتصادی در کشور همچنان قربانی می گیرد. در این زمینه علاوه بر خبر تعطیلی کارخانه نساجی خامنه بعد از ۱۵ ماه و سرگردانی ۱۷۰ کارگر این کارخانه، ورشکستگی شرکت تولیدی کاغذ پاکتی، پروفیل کرمان، چند واحد تولید کود شیمیایی و قند بردسیر هم در گزارش ها مورد تاکید قرار گرفته است. یک خبر دیگر نیز حاکی از آن است که بیش از سیصد تن از کارگران کارخانه نساجی مازندران در اعتراض به عدم دریافت حقوق سه ماه اخیر خود دست به اعتراض زدند. از تنکابن هم خبر رسید که بیش از ۱۲۰ نفر از کارگران این کارخانه در اعتراض به وضعیت نامناسب اقتصادی از یک سو اخراج های بی در پی و عدم دریافت ۴ ماه حقوق دست به اعتراض زده اند. همچنین دو گزارش نیز در باره وضعیت منطقه صنعتی عسلویه و ذوب آهن اصفهان انتشار یافته است. براساس این گزارش شمار کارگران عسلویه ظرف چهار سال اخیر از ۶۰ هزار کارگر به ۸ هزار نفر تقلیل یافته و اخراج های بی رویه و تعدیل نیرو زندگی هزاران کارگر این منطقه را به ویرانی کشانده است. گزارش دیگر در باره ذوب آهن اصفهان از موج اعتصابات کارگری در این مجتمع صنعتی حکایت دارد. این گزارش می گوید که هر ماه چندین اعتصاب کارگری در شرکت های پیمانکاری زیرمجموعه کارخانه ذوب آهن اصفهان صورت می گیرد و علتش هم بدهی صدها میلیاردی کارخانه، کساد بازار محصولات فولادی، واردات محصولات فولادی به قیمت ارزان از چین و بار مالی ناشی از پرداخت حقوق بازنشستگان از بودجه جاری کارخانه است. این گزارش می گوید که چندی پیش کارگران شرکت های پیمانکار سه شرکت که در پروژه توازن ذوب آهن اصفهان کار می کنند، در جلوی ساختمان مدیریت اصفهان تجمع کردند و برای چندین ساعت پرسنل اداری را در ساختمان محبوس کردند و به کسی اجازه خروج از ساختمان ندادند. در یک حرکت اعتراضی دیگر در شرکت احیاگستران که از زیرمجموعه های شرکت احیا فولاد سپاهان اصفهان است ۴۰۰ تن از رانندگان کامیون در اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه حقوق خود دست به اعتصاب زدند که مسولان در یک عقب نشینی سریع حقوق دو ماه اعتصابیون را بلافاصله پرداخت کردند. در یک حرکت اعتراضی دیگر، بازنشستگان ذوب آهن که حقوق شان به مدت ۱۰ روز به تاخیر افتاده بود، در چهار راه نقاشی اصفهان دست به تجمع زدند. در این گزارش که از سوی اتحادیه آزاد کارگران انتشار یافته همچنین تاکید شده است که تاخیر در پرداخت حقوق و پاداش ماهانه کارگران زمره های اعتصاب در میان کارگران رسمی شرکت وجود دارد. ذوب آهن اصفهان بیش از ۸ هزار پرسنل رسمی و ۱۰ هزار پرسنل دارد. وخامت روزافزون وضع اقتصادی، ادامه بحران ورشکستگی واحدهای تولیدی، بن بست رژیم در حل بحران و شکل گیری بحران حاد سیاسی که موجودیت رژیم ولایت فقیه و دولت دست نشانده آن

را به کلی به خطر انداخته، شرایط و زمینه های رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در شرایط کنونی است.

## سعید مرتضوی

### متهم اصلی کهریزک شناخته شد

بخش خبری الف: سرانجام پس از چند ماه بررسی دقیق، هیات ویژه مجلس برای بررسی ماجرای بازداشتگاه کهریزک عصر یکشنبه گزارش خود را نهایی و به اتفاق آرا تصویب کرد. برای تنظیم این گزارش که امروز چهارشنبه تقدیم رییس مجلس شد، بازپرسیهای مختلف از بازداشتگاههای نیروی انتظامی صورت گرفته و با عوامل انتظامی، بازداشت شدگان و مقامات قضایی گفتگو و مصاحبه انجام شده است.

گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس، تقصیر اصلی را متوجه سعید مرتضوی؛ دادستان سابق تهران که به دستور رییس وقت قوه قضاییه اختیار بازداشتگاه کهریزک را بر عهده داشته است، می داند. قابل ذکر است که دستور اعزام بازداشت شدگان ۱۸ تیرماه ۸۸ به کهریزک را مرتضوی شخصا صادر کرده بود. در اثر رفتارهای خشونت بار ماموران با بازداشت شدگان، محیط غیربهداشتی و ضرب و شتم بازداشتیها به دست ماموران و زندانیان شورور تحت امرشان؛ سه جوان به اسامی مرحوم محسن روح الامینی، مرحوم امیر جواد یفر و مرحوم محمد کامرانی جان باختند. سازمان قضایی نیروهای مسلح در بیست و هفتم آذرماه در اطلاعیه ای کشته شدن سه نفر از دستگیر شدگان در بازداشتگاه کهریزک را قتل عمد به دلیل ضرب و جرح دانسته و از مجرم شناخته شدن ۱۲ نفر از متهمان در پرونده کهریزک خبر داده بود.

### اولین تماس مجید توکلی همزمان با صدور حکم

به گزارش واحد دانشجویی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، مجید توکلی از فعالان برجسته دانشجویی که روز ۱۶ آذرماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود برای اولین بار از زمان بازداشت اجازه تماس تلفنی با خانواده خود را پیدا کرد. وی عنوان داشت ابتدای هفته جاری در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی مورد محاکمه بر اساس چهار اتهام "توهین به رهبری، توهین به ریاست جمهوری، اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام" قرار گرفته است.

از جزئیات دادگاه آقای توکلی که بدون داشتن وکیل مدافع و در پشت درهای بسته برگزار شده است اطلاعی در دست نیست اما این دادگاه با اعتراض مجید توکلی همراه بوده است.

مجید توکلی در حال حاضر در سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ در زندان اوین نگهداری میشود، وی در زمان بازداشت و بازجویی به شدت مورد ضرب و شتم و شکنجه جسمی و روحی قرار داشته است. این فشارها همچنان ادامه دارد.

اقدام غیراخلاقی دستگاه امنیتی مبنی بر انتشار تصاویر وی با پوشش زنانه توام با نشر اکاذیب موج گسترده ای از اعتراضات فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا را به همراه داشت.

لازم به یادآوری است، مجید توکلی دو سال پیش نیز به مدت ۱۵ ماه به اتهام چاپ نشریات جعلی در زندان بود که بعد از این مدت از اتهامات وارده تبرئه شد. او در مدت زندان ۷۰ مورد از شکنجههای صورت گرفته بر روی خود را افشا کرد.

### فرزاد سلطانی، وکیل دادگستری در کرمانشاه بازداشت شد

خبرگزاری دیده بان حقوق بشر کردستان- فرزاد سلطانی، وکیل دادگستری روز سهشنبه ۱۵ دی ماه در شهر کرمانشاه بازداشت شد. ماموران امنیتی پس از بازداشت این فعال مدنی منزل وی را نیز مورد تفتیش و بازرسی قرار داده اند.

فرزاد سلطانی از فعالان ستاد انتخاباتی شهروند آزاد در کرمانشاه بود که در پی وقایع پس از انتخابات نیز با دادن مشاوره حقوقی به خانواده بازداشت شدگان کمک می کرد. ۱۸ دی

دکتر فریبرز رئیس دانا در گفتگو با رادیو ندا:

## انفجار نارضایتی های مردم حاصل جمع جبری یا برآیند بردارهای نیروهای اجتماعی است

دکتر فریبرز رئیس دانا در گفتگو با رادیو ندا پیرامون تحولات اخیر ایران و اینکه ما به کدام سمت و سو میرویم گفت: "یک جنبه اصلی، حتی جنبه شروع کننده در این قضیه که به انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری مربوط می شد؛ به نبرد قدرت و ستیز موقعیت و جنگ درون طبقاتی لایه های بالایی و توانمند اقتصاد کشور مربوط می شد. حمایت بی دریغ و پیش بینی های هشدار دهنده و کمک های مالی که از سوی خانواده هاشمی رفسنجانی انجام شد. کسی که [خود] در آماج حمله حاکمیت بود؛ یعنی رئیس جمهور صاحب قدرت. رئیس جمهوری که در طول دوره چهار سال با شتاب و سرعت خصوصی سازی را پیش برد و به گونه اختصاصی کردن و با انتقال منابع به سمت فرماندهان و بخش های میلیتاریستی جامعه چیزی که در دوره هاشمی رفسنجانی به نفع گروه های دیگر و خودمونی های دیگری صورت می گرفت و در دوره خاتمی البته آن روند گذشته ادامه پیدا کرد، اما روند جدید بخصوص از دوره دهم و آن به میدان آمد. خاتمی هم از این جریان آگاه بود و در مقابلش موضع گیری نکرد. در زمان خاتمی بود که بودجه سیچ ۶۰ برابر شد. این صف آرای خودش را در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری نشان داد. در انتخابات مجلس هشتم این صف آرای حد نشد و نتوانست به مرحله تعیین کننده برسد. برای اینکه به زعم من بنا به برآورد من ۵۵ درصد در این انتخابات شرکت نکردند."

او خاطر نشان کرد: "اما این جنگ قدرت آنقدر زیاد بود که تبلیغات و صف آرای دو طرف موجب شد که نیروی زیادی به میدان انتخابات بیاید. بویژه نارضایتی هایی که بخش های مختلف از دولت احمدی نژاد داشتند و فکر می کردند که آن تنوری معروف کوچه و بازار یعنی "بد و بدتر" باید یکی را انتخاب کنند. و هر وقت هم ما می گفتیم که لیاقت ما خوب است نه بین بد و بدتر، یواش سعی می کردند به ما بخندند و فکر کنند که ما در خواب و خیالیم. این اصل صف آرای و اصل تعارض قدرت بود که آنجا خودش را نشان داد. اما به محض اینکه این شکاف باز شد (در گذشته هم سابقه داشت اما نه به این اندازه). در گذشته هم شکافهایی که باز می شد بخش هایی از مردم می دودند جلو؛ به اصطلاح "راشینگ" می کردند، هجوم می آوردند. این بار خیلی شدیدتر بود برای اینکه بخش هایی از لایه طبقه متوسط و متوسط مرغه به دلیل نارضایتی شدیدی که از سیاستهای اجتماعی و اقتصادی دولت احمدی نژاد داشتند به این تئور انتخابات می دمیدند."

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به نقش نارضایتی های مردم در تحولات اخیر گفت: "تشبیه من این نارضایتی های گلوله شده و گرمی خورده و پنهان مانده به زاغه مهمات اجتماعی است که آن زیر است و نمی بینیم. ولی این زاغه مهمات که به هم مرتبطند وقتی یکی منفجر می شود به بقیه هم سرایت می کند." و افزود: "اما در جریان جنگ قدرت طبیعی بود که یک طرف حاضر نبود که بگوید بعد از این دوره سی ساله که همه با هم حکومت کردیم نارضایتی مستقلی وجود دارد. یک طرف می گفت این تحرکات خارجی است و یک طرف هم می گفت که مقصر کسانی هستند که در انتخابات تقلب کرده اند. این که مستقل به دلایل طبقاتی، به دلایل اجتماعی نارضایتی های اجتماعی وجود داشته خیلی ها رویش انگشت نمی گذارند."

او اضافه کرد: "همین میرحسین موسوی که بیست سال سکوت کرده بود و در تمام این بیست سال یک خط، یک موضعی علیه تمام فعالیتهای اجتماعی و سیاسی نگرفت. در مورد کشتارهای سال ۶۷، در مورد قتلهای زنجیره ای، در مورد دستگیریهای سال ۶۹ ملی-مذهبی ها، در مورد دستگیریهای مداوم کارگران، در مورد سندیکاها و سندیکاخواهان، در مورد روشنفکران، کاتون نویسندگان و .... هیچکدام صدایش نبود و بعد یکبار زیر پشتیبانی هاشمی رفسنجانی به میدان آمد و حاضر نبود بپذیرد که بخشی از این انفجارها حاصل عملکرد خودش است. خودش در دولت بوده، خودش بوده موقعی که قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ انجام شد. حتماً هم مطلع بوده و حتماً هم "شورای امنیت ملی" اطلاع داشته. و خاطره هایی که آقای منتظری و دیگران نوشتند می توانستند سرنخی را از این جهت بدست بدهد. اساساً نمی شود پذیرفت که نخست وزیر یک کشور که قدرت اجرایی یک کشور بود از این جریانها خبر نداشته باشد."

او با بیان اینکه "همین آقای موسوی در مورد "گشت ارشاد" که موضع گرفت یک دفعه تحول اجتماعی ایجاد شد؛ اگر نه در تمام شهرها، در شهر تهران شد" گفت: "بنابراین خیلی ساده می توانیم تصور کنیم که با بروز اختلاف، بحث بر سر انتخابات، این نیروی ناراضی که گشت ارشاد را تجریه کرده بود به میدان بیایند." و افزود: "زنان بودند. در واقع خواستهای

برابری طلبانه حقوق زنان، کمپین یک میلیون امضا، گروههای معترض و غیره که بارها و بارها دستگیر شدند، کتک خوردند، اهانت شدند، پرونده برایشان درست شد و محکومیت گرفتند همه اینها در واقع باز زنان را آماده کرده بود که یکی از آن زاغه مهمات اجتماعی باشند و منفجر بشوند." و در ادامه اضافه کرد: "کارگران بودند. درست در ماه اردیبهشت که کارگران برای اول ماه مه -یک ماه قبل از انتخابات- آمدند در پارکی اول ماه مه شان را جشن بگیرند؛ برخوردی چنان خشن و تند و وحشت زده و شتاب زده با اینها شد که تو گویی از کره مریخ موجودات تحریک شده امریکا با انواع ویروسها آمده اند شهر تا همه کارها را خراب کنند." او خاطر نشان کرد: "یادمان باشد که آن موقع هم به سایت مربوط اصلاح طلبان و میرحسین موسوی این موضوع گفته شد و ایشان گفتند که؛ مجوز نداشتند و حشاشان است." و اضافه کرد: "البته اینجا جای گله از آقای موسوی نیست. ایشان بخشی از نبرد قدرت بود گرچه به لحاظ اقتصادی در موقعیت ممتاز نیست. اما هاشمی رفسنجانی ایشان را به میدان آورد و اختلافی هم که با خاتمی پیدا کردند در واقع اختلاف نبود یک مقداری مذاکره ای بود که کی چکار بکند، تقسیم کار بود."

رئیس دانا با اشاره به تقابل مرجعیت و ولایت گفت: "از آن طرف جنگ قدرت و این طرف هم نارضایتی های مردم بود. یک جریان ریشه دار فرهنگی هم وجود داشت و دارد و آن هم تقابل مرجعیت و ولایت است. بخشهایی از روحانیت اعتقاد به مرجعیت دارد و می گویند که ما مستقل باید مقبول مردم باشیم. و هر کی هر کس را دلش خواست [به عنوان مرجع] انتخاب بکند. ولی در مقابل، نظریه ولایت است که در واقع احکام اسلامی در مورد حکومت بویژه در مورد امر قضا، در مورد مربوط به تعزیرات و تنبیهات میخاورد. و تحت رهبری ولی فقیه هم می خواهند این موضوع انجام بشود."

او در بخش دیگری از سخنان خود با بیان "سیاستهای اقتصادی هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد هیچ تفاوتی ندارند" گفت:

"تا آنجایی که به اقتصاد مربوط بود هدفهایی که منابع ملی به آنها تعلق بگیرد متفاوت بودند و گرنه هر سه تا کشته و مرده سیاست تعدیل اقتصادی امریکا ساخته بودند که در همه جهان کوس رسوایی اش زده شده، ملتها را به ورشکستگی و فقر و بیچارگی کشانده و اینها ول نمی کنند. برای اینکه هنوز منافعی در آن هست. در اینجا دیگر پای احکام اسلامی دیگر مطرح نبود."

رئیس دانا به یک صف آرایی دیگری اشاره کرد و گفت: "یک صف آرایی دیگری هم که به همه آنها مربوط است در سطح جامعه بین مدرنیزاسیون نسبی و سنت گرایی شکل گرفته است. این باز در روحانیت و در میان تکنوکراتها و بروکراتها و دانشگاهیان وجود داشت. الان دانشگاهیان نسبت به ۱۰-۱۵ سال پیش بخش سنت گرایان خیلی زیاد شده است. برای آنکه آنها را یا اخراج کرده اند (از جمله خود این جانب) و یا بازنشسته کرده اند و یا به بازنشستگی اجباری کشانده اند و حالا بورسیه بگیرها از این نهاد و آن نهاد آمده اند و دانشگاهها را پر کرده اند. الان آنجا علوم انسانی مسئله شده است."

دکتر فریبرز رئیس دانا به بیان اینکه "مسائل طبقاتی را شوخی نگیرید" گفت: "اما در عین حال این جناح بندی ها که عرض کردم: مدرنیزاسیون و سنت، مرجعیت و ولایت، جنگ قدرت، انفجار نارضایتی های مردم دم به دم هم جلو آمدند. حاصل جمع جبری اینها یا برآیند بردارهای نیروهای اجتماعی، این چیزی است که شما تحولش را می بینید."

او با اشاره به عوض شدن خواست تجدید انتخابات، اضافه کرد: "در ۱۳ آبان و ۱۶ آذر مسائل دیگری مطرح شد. یواش یواش دیگر شما سیز نمی دیدید. خود میرحسین [موسوی] در همین بیانیه هایش خودش را تغییر داده تا اینکه الان به ۵ اصل رسیده که منصفانه خواستهای دموکراتیکی است، خواستهای کمی نیست، خواستهای بدی نیست." و اضافه کرد: "حالا اوضاع دگرگون شد. در عاشورا بحثی که مطرح نبود احمدی نژاد و انتخابات بود و بحثهای دیگری به میدان آمده بود. به گمان من این برآیند نیروهاست که این چنین میگرد. به گمان من نارضایتی ها، نارضایتی های کارگری، نارضایتی های زنان، دانشجویی، جوانان در مناطق شهری اینها دست به دست هم دادند."

وی در مورد کارگران گفت: "طبقه کارگر به دلیل سرکوبهای طولانی و نداشتن تشکل، نارضایتی خودشان را در نارضایتی های عمومی نشان دادند ولی من این چشم انداز را می بینم که انفجار بعدی در آن طرفها هم شکل بگیرد." و یاد آور شد: "به این ترتیب اوضاع به اینجا رسیده و طرف مقابل که حاکمیت فعلی جمهوری اسلامی است آمده است تا آنها هر فردی را که می تواند سرکوب کند و خودش هم اعلام کرده اند." و خاطر نشان کرد: "این اواخر اتفاق عجیبی افتاده است. وزیر اطلاعات آمده گفته؛ این

به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روز گذشته مورخ ۱۶ دیماه، جسم بی جان زهرا جعفری، زندانی سیاسی که بیش از ۵ ماه بود در سلولهای انفرادی زندان مرکزی ارومیه به سر می برد پس از انتقال به بهداری به خارج زندان منتقل شد.

به گزارش شاهدان عینی، جسد این زن زندانی که متهم به ارتباط با یکی از گروههای اپوزیسیون بود و نزدیک به ۵ ماه را در این زندان به سر برده بود روز گذشته به بهداری زندان ارومیه و سپس به خارج زندان منتقل شده است. نظر به اینکه نامبرده فاقد حکم مشخص و خاصه حکم اعدام بوده دلایل و شکل مرگ این زندانی که در سلول انفرادی نیز نگهداری می شد در هاله ای از ابهام قرار دارد.

لازم به ذکر است علیرغم سابقه متعدد مرگهای مشکوک در زندانها و بازداشتگاههای مختلف ایران هیچگاه تحقیقات منجر به کشف حقیقی از سوی مسئولان امر در این پرونده ها صورت نگرفته است.

**.....**

**دستگیری یکی از شرکت کنندگان در مراسم مادران عزادار**

بنابیه گزارش "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران"، خاتم راد یکی از شرکت کنندگان در اعتراضات هفتگی مادران عزادار در پارک لاله دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. خاتم پروانه راد که بیش از ۴۵ سال سن و دارای ۲ فرزند می باشد. او یکی از شرکت کنندگان در اعتراضات هفتگی مادران عزادار در پارک لاله بود. روز تاسوعا برای شرکت در مراسم تاسوعا از منزل خارج می شود که بعد از آن ناپدید می شود. مادران عزادار در طی این مدت پیگیر وضعیت او بودند ولی از او خبری نبود و حتی چند بار به دادگاه انقلاب و زندان اوین مراجعه کرده بودند اما به آنها پاسخی داده نمی شد.

او در طی مدتی که مادران عزادار در اعتراض به قتل و زندانی بودن عزیزانشان در پارک لاله تجمع می کردند فعالانه در آن شرکت می کرد و از این طریق سعی و تلاش می کرد که مادران عزادار در رسیدن به خواسته های خود که همانا محاکمه و مجازات آمرین و عاملین کشتارها و دستگیرها بود یاری دهد. بنابه گفته بعضی از مادران عزادار خاتم پروانه راد خود از زندانیان سیاسی دهه ۱۳۶۰ بود و درد و رنج زندان و شکنجه را با پوست و استخوان خود حس و لمس کرده بود و شاهد اعدام تعداد زیادی از هم بندیان خود بوده و از این طریق می خواست که فریاد آنها باشد.

خاتم راد بارها بخاطر شرکت در اعتراضات هفتگی مادران عزادار تهدید به بازداشت شده بود .

کارها کار مارکسیستها و مجاهدین است. یعنی در واقع یک جوری حرفی نزنند که تفسیرش این باشد که اینهایی که از دل حاکمیت آمده اند (موسوی، کروی، خاتمی،....) چطور شد که امریکایی از آب در آمدند." او همچنین با بیان اینکه "جریتهای رسانه ای غرب یک طرف قضیه را میخواهند تقویت بکنند" خاطر نشان کرد: "VOA (صدای امریکا) چی هست که بتواند این همه جمعیت را تحت تاثیر قرار بدهد. من که بسیار موضع نسبت به امریکا و مداخله هایش دارم و یک جانبه گرای های امریکا را باعث بدبختی های فراوان در منطقه میدانم دلیلی پیدا نکردم که بگویم رهبران اولیه حزب مشارکت و با مجاهدین انقلاب اسلامی، سبزه های موسوی بودجه یا فرمان میگرفتند [از امریکا]."

رنیس دانا در بخش دیگری از سخنان خود گفت: "الان کار به اینجا رسیده، دستگیریها زیاد است. هر کس که مشکوک به اثرگذاری بوده از روزنامه نگاران، از زنان، از دانشجویان، از گروههای مختلف، بازداشت شده اند. ما هم که هستیم هیچ موقع در طول دوره گذشته (مگر آن سالها) به این اندازه احتمال بازداشت خودمان را نمی دادیم. اما خوب این فضاست دیگر. ما درگیر کار خودمان بودیم. ما زیر چتر و علم این سبزه سینه نمی زینیم. وقتی دوست عزیز من (آقای زرافشان) می گفت که فکر پشت این [موج سبزه] نیست به یک عده ای برخورد که منظور این بوده که گویا کسانی که در تظاهرات شرکت داشتند فکر نداشتند. نه، چنین چیزی نیست. منظور این است که همین فکری که آقای موسوی همین ۵ ماده را گذاشته و شعارهای انتخابات را فراموش کرده، این را از کی پرسیده؟ کدام استراتژی این را داده؟" او اضافه کرد: "هو و جنجال نه، مشت هوا کردن و شهید دادن لزوماً نه؛ برخورد خشن را، زمان و نوع برخورد را نباید بگذاریم به ما تحمیل شود. آن هم در ایرانی که پشتوانه هیچ سازمانی را ندارد. آن هم در مقابل یک دستگاه عصبی خشن که می خواهد تا انتها برود. برای آنکه راه دیگری ندارد."

او افزود: "من برای اینکه یک آینده را برایتان ترسیم بکنم می گویم که: گمان میر که به پایان رسید کار مغان/ هزار باده ناخورده در دل تاک است. خیلی داستانتها در پیش است."

وی همچنین با اشاره به "مسائل اقتصادی، بیکاریها، قرض (همان چیزی که برای دولت احمدی نژاد حیاتی بود) برداشتن یارانه ها و سپردن سرنوشت کارگران به مکانیسم کور و کر بازار و تبدیل کردن هرچه بیشتر کارگر به کالا" گفت: "اینها تاثیر می گذارد در زندگی اقتصادی و این بار دیگر مشت آهنین یا طبقه کارگر به میدان می تواند بیاید. گرچه به دلایل تاریخی و اجتماعی و فرهنگی گامهای کندتری دارد." و در ادامه با طرح این پرسش که "وقتی میدان که چنین آشوبی بپا میشود چرا این کار را میکنند؟" افزود: "عرضم است که از یک طرف این کارها، سیاستهای مثل حذف یارانه ها و این فشارها برایشان حیاتی است. چون انباشت سرمایه یعنی انباشت بلامیز سرمایه پایان پیدا نکند یعنی اگر پایان پیدا کند آغاز مرگش است. و از طرف دیگر یک جناح دیگر متحدان دولت، مثل آقای لاریجانی، پایش را مرتب میزند به پدال. برای اینکه متوجه آثار وخیم آنچه که دارد صورت می گیرد، میشود. به همین سبب یک مقدار از بحث یارانه ها به محاق رفت. خوب البته مقدار زیادی به خاطر uprising یا بپا خیزی بزرگ و عظیم عاشورا بود." او در ادامه خاطر نشان کرد:

"اما اصلی ترین بخشی که از آن جنبه های تعارض و تضادهای درون طبقاتی و بین طبقات عرض کردم اصلی ترش ناراضیاتی هاست. و ناراضیاتی ها امکان پاسخ گویی ندارد."

او در بخش دیگری از سخنان خود گفت: "آیا در پس پرده دستگاه حاکمیت از یک خرد گسترده و نیروی فکری و اعتماد به نفس برخوردار است که خودش را جمع و جور کند، شناسایی کند، برنامه بریزد و عقب نشینی هایی بکند، تاکتیکی یا استراتژیکی) و موقعیت را تثبیت کند؟ آن طرف هم نمی دانیم - تا آنجا که من میدانم چنین نیست بعضی ها می گویند چنین هست - که دستگاه اصلاح طلب که مدعی در انتخابات بوده چه در چنته دارد و آینده را چه می بیند. مداخله های مستقیم خارجی (که این در ایران بصورت جدی نبوده) اما بصورت سمت و سو گیری رسانه ای که بی بی سی دارد انجام می دهد سم است برای مردم ایران."

رنیس دانا در پایان گفتگو با رادیو ندا گفت: "من نه از سبزه، نه از امریکا، همان بیرنگ بیرنگم. اما شاید تاوان کشف آتش را مجبور بشویم بدهیم. آن اصلاً هم مهم نیست و ما آماده هستیم!" فایل های صوتی مصاحبه با فریبرز ریس دانا:

<http://www.radioneda.de/2010/01/03/Raisdana.ram>  
<http://www.radioneda.de/2010/01/03/Raisdana.mp3>

**مرگ مشکوک یک زن زندانی سیاسی در ارومیه**  
**زهرا جعفری زندانی سیاسی محبوس در زندان ارومیه**  
**به طرز مشکوکی جان باخت.**

خبرگزاری هرا - حقوق زندانیان: یک زن زندانی سیاسی در زندان ارومیه پس از تحمل پنج ماه زندان به طرز مشکوکی جان باخت

**\* پیوندها \***

سر دبیر نشریه : منصور نجفی  
[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)  
 ایمیل روابط عمومی سازمان  
[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)  
 تلفن روابط عمومی سازمان  
**0049-69-50699530**  
 شماره فاکس سازمان  
 ۳۳-۱-۴۵۵۸۰۴  
 سایت راه کارگر  
[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)  
 سایت خبری راه کارگر  
<http://rahekargar.wordpress.com>  
 سایت اتحاد چپ کارگری  
[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)  
 سایت رادیو صدای کارگران ایران  
[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)  
 نشر بیدار  
[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)  
 نشریه انگلیسی ایران بولتن  
[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)  
 توجه : مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند ، الزاماً بیاترگر مواضع سازمان نیستند .